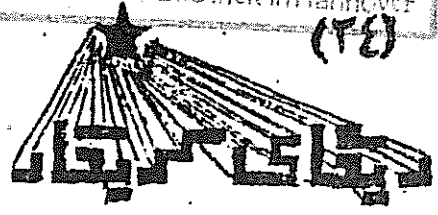


کتابخانه انقلاب تهران

iranische Bibliothek in Hannover

(۲۴)



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
کمپه گرد مثل

سال دوم شماره بیست و چهارم مرداد ۶۴

اقلیت و درگیریهای کردستان

(قسمت اول)

سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) در شماره ۲۱ نشریه رنگای گل ارکان کمپه کردستان خود و طبع مقاله ای تحت عنوان "درگیریهای حزب دمکرات و کومه له و موضوع اپوئیسونیمتی راه کارگر" به نقد موضوع ما درباره درگیریهای اخیر کردستان پرداخته است. ۱۰ اقلیتها بر خورد عسائی که در این باصطلاح نقد خود نموده بار دیگر ثابت کرده است که توانان از هر خورد جدی و مسئولانه با مضلات جنبش انقلابی بوده و حاضر نیست کوچکترین قدمی در بقیه در نسخه ۷

شیکه های جاسوسی دشمن

در کردستان

و ضرورت مقابله با آن

در تقابل میان انقلاب و ضد انقلاب که پیش از شش سال است در کردستان انقلابی بصورت یک جنگ تمام عیار بوده ای جریان دارد و رژیم باروا افسار گسیخته قتها در بقیه در نسخه ۲

در این شماره :

پایخ به نامه ها صفحه ۲۶

اخبار جنبش صفحه ۲۰

شهر پانه

قربانی جنگ شهرها

صفحه ۱۹

آزادی ، استقلال ، حکومت شورائی

شبکه های . . .

... تمعيب اهداف هم ضد انقلابی خوش برای در هم شکستی انقلاب و تبيين حاکمیت اجتماعی خوش شماره کوشیده از تمامی شیوه ها و ابزارها بهره جویید . یکی از این شیوه ها پرورش و گسیل عناصر مزدور حکومت بدین نیروهای انقلابی و توده های مردم و یا استفاده از حاضر خود فروخته در میان آنان جهت جاسوس برای این رژیم جنایتکار بوده است .

رژیم فقها که در آغاز میکوشید با استفاد از پایگاه عظیم توده ای و تشویق و تایید جاسوس در میان توده عواید اران خویش و نیروهای انقلابی را در سراسر ایران تحت محاصره و فشار قرار دهد و از این طریق آنها را از پیش پای خوش بردارد و در مقابل با جنبش خلقی کرد که در چنگ توهی نسبت به این رژیم تبهکار ضد بشری نداشته شوگر نتوانسته از این طریق وارد شود . اگر در نقاط دیگر ایران به بعد ما و عوارض با ریزش توهم توده ها رژیم ناگیر شد برای اسیر جاسوس و عرجه بیشتر به عوامل مزدور خویش متکی گردد و در کردستان از عثمان آغاز چاره ای جز این نداشت برای جاسوس و تحریک پرورده صفوف انقلابین از عوامل محدود و معدود خویش استفاد نماید .

این دژت است که جاسوس بیست از هر چیز در خدمت کسب اطلاعات در مورد چگونگی کیفیت و نیروی طرف مقابل بکار می آید و اما اشتباه است اگر تصور شود که جاسوس و نفوذ در میان صفوف طرف مقابل صرفا جهت کسب اطلاعات صورت میگیرد و بویژه زمانی که پای یک جنبش انقلابی توده ای هم چون جنبش جاری خلق کرد از یک طرف و رژیم مذهبی و ضد بشری همین رژیم فقها از طرف دیگر در میان باشد .

رژیم فقها از همان آغاز کوشید تا بوسیله سیاستهای تفرقه افکنانه و جلب نظر برخی از نیروها و عناصر درین جنبش خلقی کرده مانند احمد مفتی زاده و بیروانش آنها را به هواداری از رژیم فرا خواند و از طریق آنها راهی بدین جنبش باز کرد و این جنبش توده ای از او به شکست بکشاند . اما مجموعه عوامل و بویژه با فشاری توده ها برخوایست خود مختاری بعنوان یک خواست بحق و مشروع آنچنان بر قدرت بود که سرعت آن نیروها را ضروی ساخت . جمهوری اسلامی نیز گما از طرفی قادر به تحمل آراء و عقاید این نیروها نبود . هر چند که با معیارهای مذهبی به میدان آمده بودند . و از طرف دیگر استفاد از آنان را در مراحل بعدی و در شرایط مشروع مبارزه مسلحانه غیر مفید ارزیابی می نمودند خود به قلع و قمع آنها پرداخت . این افراد و جریانها با یکدیگر در رژیم تحت تمعيب هم بر

برای بکار گرفتن نهاد های راپسگرا و عناصر خود فروخته بکار برد .

اما واقعیت اینست که توده ای هستند جنبش خلق کرد باعث گردید که رژیم فقها امکانات فراوانی را برای وارد آوردن ضربات نظامی از طریق جاسوس در اختیار نداشته باشد . توسطه های جاسوسی رژیم در درون صفوف پیشمرگا غالباً سرعت کشف و خنثی سازی گردید و یا به عر حال نتوانسته ضربات سنگین و غیر قابل جبهائی را به بازوی نظامی انقلاب در کردستان وارد آورد . توده های مردم بعنوان چشم و گوش و بازوی نظامی انقلاب خوش همواره یار و یاور پیشمرگان در مقابله با نیروهای رژیم بوده اند . اما متأسفانه بدلیل تفرقه و تشتت بین نیروهای انقلابی نمیتوان مدعی بود که در زمینه پخش شایعات یا طرح مسائل انحرافی و دامن زدن به آنها هیچگونه موفقیتی بدست نیآورده . عوامل مستقیم و غیر مستقیم رژیم همواره کوشیدند تا مردم را از جنبش دلسرد نموده و به طریقی مختلف برای فعالیت پیشمرگان مانع ایجاد نمایند و از همکاری مردم با این بازوی مسلح انقلابیشان مسامحت بعمل آورند . تبلیغات ضد کمونیستی را تحت عنوان مختلف دامن بزنند و در این زمینه حتی به پاره کردن طنس

گرفته و تعدادی از آنها همیشه بند نیز کشیده شدند ، یا در صورت در امان ماندن از تیغ رژیم از میان توده ها رانده شده و در انزوای قرار گرفتند . برخی از هواداران آنها نیز به آغوش توده ها بازگشتند و در مجامع جنبش افراد و جریاناتی به مورد ایام از صفحه جنبش جاری خلق کرد محو گردیدند .

پس از شکست سیاسی رژیم در برخورد با جنبش خلق کرد در ماه های اول بر سر کار آمدنش و بدنبال آن بیرون وحشیانه مزدوران رژیم به کردستان که با مقاومت قهرمانانه پیشمرگان ضجر به یک جنگ تلم عیار توده ای گردید ، رژیم فقها کوشید با گسیل عوامل خود به درون نیروهای فعال در جنبش در میان پیشمرگان ، ضمن کسب اطلاعات نظامی منسی بر کشف کیمت و کیفیت نیروی پیشمرگه و محصل استقرار آنها برای وارد آوردن ضربات مستقیم نظامی یا خرابکاری مستقیم منسی بر به شهادت رسانیدن پیشمرگان از طریق مختلف جوتشج و تخاص را در میان نیروهای انقلابی دامن زدن و با عنوان کردن مسائل انحرافی از قبیل مسئله مذهب و کفر و پخش شایعات متعدد برای تضعیف روحیه مردم و پیشمرگان ، زمینه را برای تضعیف عمومی جنبش فراهم آورد . رژیم در این زمینه بیشترین تلاشی خود را

خود محترمی، حق مسلم خلق کرد است

اعلامیه ها و تراکتهای نیروهای انقلاب پس مبادرت ورزند مردم را نیز در این زمینه تشویق نمایند. برخی از ملاحیای مرتجع نیز در این راستا به فعالیت پرداخته و بسا تبلیغات مسموم علیه جنبش به همراه تبلیغات ضد کمونیستی، کوشیده اند روحیه مردم را تضعیف نموده و بدین ترتیب مستقیم یا غیر مستقیم در خدمت رژیم درآمده اند. آنها با سوء استفاده از شرایط دمکراتیک و جو مشیج میان نیروهای انقلابی گاه حتی موفقیتهای نیز بدست آورده اند.

با از دست رفتن ماطن آزاد و پراکنده شدن دشمن در سطح کردستان و رژیم قهبا نیاز هر چه بیشتری به جاسوس و جاسوس پروری داشته و در این زمینه بویژه در وجه نظامی آن فعالیت عمده شده است. چرا که در برخورد با نیروهای متحرک پیشمرگان، کسب اطلاعات هر چه دقیقتر از محل عبور و مرور کمیت و کیفیت آنها و محل استقرار پیشمرگان برای رژیم به امری حیاتی جهت محاصره و سرکوب نیروی پیشمرگه تبدیل گشته است.

در شرایط کنونی که نیروی پیشمرگه برای وارد آوردن ضربات اساسی بر نیروهای رژیم ناگزیر از عبور از لاپای پایگاههای متعدد دشمن بوده و حصر و غافلگیری در موقیعت نظامی آنها اهمیت بسزائی دارد، مزدوران رنگارنگ رژیم در تماس مستقیم و غیر مستقیم میگویند دشمن را از محل استقرار یا عبور

کمیت، کیفیت نیروهای پیشمرگه آگاه نموده و بدین ترتیب نه تنها عملاً از انجام موفقیت آمیز عملیات پیشمرگان قهرمان مانع بعمل می آورند بلکه با توجه به اینکه رژیم در شرایط کنونی در تلاش است که هر زمان که توانست نیروی پیشمرگان را تحت تعقیب و محاصره و سرکوب قرار دهد، زمینه را برای سرکوب این باوری مسلح نموده ای در کردستان مهیا نماید. از این گذشته و مهمتر اینکه گاه مزدوران رژیم تا بدانجا پیش رفته اند که حتی دستبسته تروریستهای پیشمرگان نیز میزنند و میکوشند در میان صفوف انقلاب تخم وحشت و ارباب بیاشند. اما باید توجه داشت که خرابکاری مزدوران رژیم تنها به این امور ضد انقلابی در حوزه های نظامی محدود نمیشود. تنها آنکس که در بالاترین شکلش، بیسی در اختیار داشته و در ارتباط با پایگاههای رژیم در تماس مستقیم قرار دارد جاسوس به حساب نمی آید بلکه هر آنکس که به شکلی از اشکال، آگاهانه و غاصدانه میکوشد در خدمت به رژیم جمهوری اسلامی توده های مردم را نسبت به انقلاب مایوس نماید جاسوس به حساب می آید. عوامل رژیم با اطلاع کامل از اینکه نیروی پیشمرگه در ارتباط ناگسستی با توده های مردم تلاش و توان می یابد و قدرت بیکران توده ها در این باوری نظامی تجلی خاطر خود را می یابند، میکوشند از طرفی مردم را به بهانه های مختلف از جنبش دلسرد نموده و نهایتاً از

دهن هوشیار بود و آنرا خشن نمود، بویژه در شرایط کنونی که بدلیل از دست رفتن مناطق آزاد فعالیت پیشمرگان به لحاظ اختیاری مشکلتر گشته و دشمن فعالیت جاسوسی و خرابکاری خود را تشدید نموده است. باید عوامل مخرب و مزدوران رژیم را مورد شناسایی و تحت تعقیب قرار داد و متاسب با جرم و ابعاد خیانتی که به توده های مردم رژیم داشته اند محاکمه نموده و به مجازات رسانید. تردیدی نیست که نیروهای پیشمرگه بیشترین وظیفه را در ترمیم فعالیت های جاسوسی و خرابکاری رژیم بر عهده دارند. پیشمرگان را باید در جهت مقابله و خشن نمودن توطئه های عوامل و مزدوران رژیم آماده نگاه داشت و رخنه های لایم را در تمامی زمینه ها به آنان داد. اما نباید فراموش نمود که در جنبشی توده ای همچون جنبش ملی دموکراتیک خلق کرده توده ها عموده بزرگترین ضربه ها در مقابل توطئه های دشمن به حساب می آیند باید توده های مردم را آموزش داد و سیاست های جاسوسی و خرابکاری های جاسوسان رژیم را برای آنان اغشاء نمود و با نشان دادن افق واقعی روشنی که در پیش روی انقلاب و توده ها است آنها را نسبت به انقلاب و جنبش دلگرم کرد.

توده های مردم میتوانند عناصر مزدور رژیم را مورد شناسایی قرار داد و به نیروهای پیشمرگ معرفی نمایند. توده های

همیاری با پیشمرگان قهرمان باز دارند و از طرف دیگر به اجزاء مختلف پیشمرگان را برای تحویل خود به جمهوری اسلامی تحت فشارهای مادی و معنوی قرار دهند.

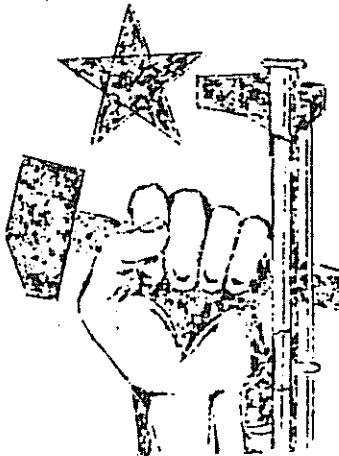
متأسفانه در کربهای حزب دمکرات و کوسله در این چند ماهه اخیر فضای مناسبی را برای فعالیت هر چه گسترده تر عوامل و مزدوران رژیم فراهم آورده. اینان میکوشند با پیوستن کشیدن مسائل از قبیل جنگ میلن کفر و مذنب مسائی سیاسی موجود را وارزده جلو داده و با زیرکی خاصی تحت عنوان طرفداری از نیروی و ضدیت با نیروی دیگر تخم یاس و نومیدی را در دل توده های مردم کاشته و مستقیم و غیر مستقیم عملاً علیه جنبش تبلیغ نمایند. آنها میکوشند پیشمرگان را بدلیل مختلف و ضمیمه وارزده نشان دادن آینده، جنبش و ترسیمی فریبکارانه افق تاریک و از جنبش دلسرد نموده و اوادار به تسلیم نمایند. مزدوران رژیم در این راه حتی از وارد آوردن فشارهای روانی به خانواده های پیشمرگان دریغ ننموده و به پنهان های مختلف میکوشند پیشمرگان را از طریق خانواده ها برای تسامح خود به رژیم اسلامی تحت فشار قرار دهند و بپاره نمودن اعلامیه گروه های سیاسی و ایجاد جو دودلی و عدم اطمینان و شک نسبت به نیروهای سیاسی فعال بطریق مختلف و از جمله فعالیت این مزدوران و فریب خوردگان به حساب می آید.

باید در مقابل فعالیت عوامل و مزدوران

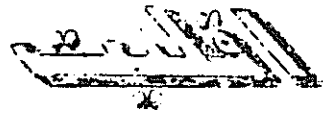
با دلائل کافی محاکمه نمود و پس از اثبات جرم به مجازات مناسب رسانید . البته این همه محسنی نئی ترور انقلابی عوامل شناخته شده رژیم که جرمشان پر عمکان اثبات شده است نمی باشد .

بدین ترتیب میتوان اعتماد مردم را در این زمینه نیز جلب نمود و آنان را نسبت به انقلاب دلگرم نگاهداشت و از آنان همکاری و هیاری همه جانبه انتظار داشت و توده های مردم بی تردید در جهت نابودی عوامل و جاسوسان رژیم بیشترین تلاش را خواهند نمود چرا که آنان را جزو کیف ترین دشمنان خود بحساب می آورند .

پس بگوئیم همراه با سازماندهی توده های و دروس به دوش آنها ، این دشمنان " در خانه " توده ها را به مجازات برسانیم □
مرگ بر جاسوسان !
تنگ و نفرت بر خود فروختگان !



مردم میتوانند اثرات تخریبی عوامل و مزدوران رژیم را خنثی نمایند و در هیاری با نیروهای انقلابی آنها را در انجام وظایفشان یاری رسانند . بنابراین باید توده های مردم را در این زمینه آماده و سازماندهی نمود و از آنها خواست با نظم و انضباط خود برای رهایی خویش وارد میدان شوند و در جهت شناسایی ، معرفی و تسلیم آنها به پیشمرگان فعال گردند . باید به توده ها آموخت که انقلاب امر خود آنهاست . با پیچ توده ها بی تردید شیوه های بسیار متنوع و ابزارهای گوناگونی برای شناسایی ، تعقیب و محاکمه و مجازات عوامل و مزدوران رژیم در اختیار انقلاب و نیروهای انقلابی قرار خواهد گرفت . در این میان باید توجه داشت که در فضای دموکراتیک هیچ جایی برای سوء استفاده ، عناصر مزدور و عوامل جاسوسی رژیم نباید باقی گذاشت . فضای دموکراتیک تنها برای توده های مردم لازم و حیاتی است نه برای جاسوسان . باید جلوی سرگشته سوء استفاده عوامل رژیم از دموکراسی موجود در جنبش انقلابی کردستان را گرفت و آنها را بشدت سرکوب نمود . البته در مقابل نیز نباید به این بهانه که مزدوران رژیم با سوء استفاده از فضای دموکراتیک موجود دست به اعمال خیانتکارانه خود میزنند و اصول و موازین دموکراسی را زیر پا گذاشتند . باید متهمین به جاسوسی و خرابکاری را طبق ضوابط اصولی و بر اساس موازین دموکراتیک و



۰۰۰ راستای نه تنها حل و بلکه حتی درک مشکلات مبتلا به این جنبش بردارد.
 نفاشی عای مبتذل: برخورد های مترعانه و اشرف نشانه (که یکی از مختصات

با دیگران پوشانده و حیران کند و کاملاً طبیعی میدانم. • ایضا در مورد برخورد های مترعانه آن.

اما بی فایده نیست که کمی بر روی شیوه برخورد اقلیت مکت کرده و علل آنرا بررسی کنیم.
 سازمان فدائی بعد از قیام ۵۷ به اعتبار

دورگیری سیاسی کردستان

مبارزات انقلابی چریکهای فدائی در چند ساله آخر حکومت شاه و در فیا ب یک خط اصلی در طیف چپ و به قوی ترین نیرو در تطب چپ تبدیل گردید. • چپ ایران طوسی سالیان دراز عمیقاً در یولیسم غوطه ور بود و. از زمان فدائی که میراث دار ارزشهای انقلابی این همین چپ بود و تنها به جنبه ای از چپ های ایران و برخورد آرزوهای انحرافات یولیستی چپ و در عرصه سیاست جامعته فعال شد. • پاسخگویی به معضلات جنبش کارگری و توده ای که هر روزه درها مسئله را در برابر نیروهای سیاسی قرار میداد نیاز شد خطی اصلی و روشن بود که بتواند پیچیدگی های مبارزه طبقاتی را دریافته و در برابر آن تسلیم نشود و پاسخ درست مسائل را دریافته و با اراده ای قوی در عرصه سیاست حاضر شود. • اما سازمان فدائی با بینش عم خلتی خود و با ترکیب اساساً خرد و

جا افتاده این اشرفیت فدائی تبدیل شد و است) جمله پردازیهائی بی محتوی و تحریف آشکار نظرات طرف مقابل و توسل آشکار به دروغ و... سر تا سر این مقاله را پوشانده و در چنین آشفته بازاری که تحت عنوان نقد نظرات راه کارگر در مورد دورگیریهای حزب دمکرات و کومه له ارائه گردیده. • باید بدنبال جوهر نظرات اقلیت در باره این دورگیریها و مواضع راه کارگر در مورد آنها به جستجو پرداخت. • نظراتی عمیقاً راست که در زوایای رنگارنگ چپ پیچیده شده است.

تا آنجا که به نفاشی و برخورد های مبتذل اقلیت بر میگردد. • ما یقیناً برخورد های خود را تا سطح اقلیت تنزل نداده و تنها به این بسنده میکنم که باز کوزه همان برون تراود که در اوست. • چنین برخورد عایسی را از سوی جریان که روشکستی خود را میخواهد بوسیله برخاشگری و برخورد های غیر اصولی

خوش و آن دوی دیگر نقش مخفیشان یا سخرو
 و در جنبش طبقه کارگر تاثیر گذار باشند. ولی
 اقلیت همچنان اسیر تلاطمات خویش است. از
 یکسو توانائی تحمل پیشروی نیروهای دیگر
 درین جنبش را ندارد و از سوی دیگر قساد ر
 نیست به شناخت و بر طرف کردن نقاط ضعف
 خویش کمر همت گارد. در نتیجه تا آنجا که
 به برخورد با نیروهای دیگر بر میگردد همیشه
 به فحاشی و برخاستگی متوسل میشود، سعی
 در کوچک و ناچیز جلوه دادن دیگران داشته
 و پایبای آن به مبالغه های خنده آوری از
 خودش متوسل میشود. اما تا آنجا که بدون
 خود اقلیت باز میگردد، هیچکس بهتر از
 اقلیت قادر به شناختن اغلاس و ورشکستگی
 نیست. خود بهتر از هر کس میدانند که
 ناقد خطر روشن و صریح و ناقد سیاستهای
 جا افتاده و پایدار و در اوج وارفتگی تشکیلات
 است. در مورد فقدان خطر روشن و صریح
 اگر بخواهیم بد ذکر، وارد ببرد ازین، مشهوری
 هفتاد من کاغذ خواهد شد، برای همین تنها
 به ذکر یک نمونه اکتفا میکنم. در عرصه سیاست
 اقلیت در مورد مسائل جهانی، وی از یکسوتا
 یاد آنجا پیش میرود که از لیبرال ترین نیروهای
 چپ گری سبقت را برده و خواهان اینجسار
 انتزاعی میزانی که ضرورتا در تقابل با اردوگاه
 کشورهای سوسیالیستی است. به پیشوی تاز
 (رجوع کنید به بولتن ۷ نوشته توکل که جوهر
 درکش در مورد مسائل جهانی، تا بدانجا

بزرگواریش تا در به انجام چنین وظیفه ای
 نبود و از اینرو از همان ابتدا به زیگسراک
 زدن در اتخاذ موضع چپ و راست زدن در
 عرصه عمل پرداخت و سرعت دچار انشعابات
 گوناگون گردید. اقلیت در رمز بندی با موضع
 اکثریت سازمان فدائی که به انقلابی بودن
 رژیم اسلامی رسید، بود و از آن انشعاب کرد.
 هر چند این انشعاب، اقلیت را در صنف
 نیروهای انقلابی قرار داده و نقطه قوتی برای
 آن به شمار میآید، اما اقلیت تکیه بر این نقطه
 قوت نمیتوانست تا بی نقاط ضعف خود و مهمتر
 از همه ریشه های انحرافی بینش سازمان
 فدائی را شناخته و از بین ببرد. شناخت این
 ریشه های انحرافی در گرو متمرکز شدن بر روی
 آنها و قبل از همه پذیرش وجود چنین انحرافات
 است و امری که خارج از ظرفیت رهبری اقلیت
 بود. اقلیت که الزامات پوپولیستی را عمیقان
 با خود حمل می نموده در هر سه حوزه ایدئو
 لژی، سیاست و تشکیلات ناتوان از برخورد
 اصولی بود و از اینرو اتخاذ مواضع متناقض و
 چپ و راست زدن و بهرمان آن انشعابات اینبار
 در صنف اقلیت ادامه یافت.

اما چپ ایران به مانند اقلیت در جا نزد
 گرایشات مختلف درین چپ به صراحت دادن
 نظرات و تا حدودی به پیشبرد آنها در عرصه
 عمل پرداختند. هم اکنون خط اعوان و از
 سوی دیگر این توفیم چپ و راست میروند که
 سمت گیری کارگری کند. و اولی به نقش مثبت

که ضرورت ایجاد انترناسیونال جدید تکیه دارد و عبارت از اینست که کشورهای سوسیالیستی را حتی نمیتوان در طبقه نیروهای انقلابی جا داد (چه رسد به نیروهای سوسیالیست) و از اینرو باید چهارچوب انترناسیونالی در مقابل آن دست زد. نکته البته فعلا تنها نیروی کمونیست موجود که صلاحیت قرار گرفتن در این انترناسیونال را داراست اقلیت می باشد) و از سوی دیگر از وجود اردوگاه کشورهای سوسیالیستی دم میزند. اما به همراه چنین مواضعی وقتی به اتخاذ موضع در مورد نیروهای سیاسی ایران می پردازد، حزب توده را در زمره نیروهای بینابینی جای میدهد (رجوع کنید به مصوبات کنگره اول اقلیت که بعد از اینکه آتش انقضا شروع شد که خان هم خودش فهمید و مجبور به هم آوردن سر و ته چنین موضعی گردید) که ما با «ازا» جهانی چنین درکی و جزایسن نمیتواند باشد که نیروهای اپورتونیست راست را در جایگاه نیروهای بینابینی قرار دهند. در عرصه سیاست نیز وضعیت اقلیت بر همین سوال است. در ضمن اینکه مواضع اقلیت همواره با تناقضات متعدد توأم هستند و این ناشی از بیرونیسم ریشه دار آن می باشد که وی را ناگزیر از توسل به انواع نظرات حتی متضاد با یکدیگر می نماید، چنین موضع گیری های از فرصت طلبی همین این سازمان ناشی میگردد. در حال موضع گیریهای اقلیت از این

قرار است که همیشه در نوع موضع گیری کاملاً متناظر با به شکل دست و پا شکسته و به همراه یکدیگر می آورد تا هر زمانی که لازم دیدد مثل پاندول بوسن آنها نوسان کند. در یک مقاله واحد قدماتی را می چیند و به نتایجی میرسد که ناظر بر اعتقاد به حاکم شدن و کودتای در سطح جامعه است (رجوع کنید به مقاله ۰۰۰ در رنگی گل ۱۸) و با بیای این نظر در همان مقاله شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را میدهد و بدین ترتیب راه را برای این باز میگذارد که اگر فردا خواست نظر خود را مبنی بر تثبیت رژیم و حاکمیت و کودتای دنیا نیاید، به همان مقاله اتخاذ سند نموده و پی شمر بودن شعار جنگ داخلی را نتیجه تفسیر شرایط یا سیاستهای غلط نیروهای دپگرایا... بداند از طرف دیگر هر وقت خواست نظریه و کودتای به پایگانی بسیار و به وجه جنگ داخلی بچسبد و بگوید که ما که از ابتدا به چنین شعاری معتقد بودیم و نمی توانستیم به کودتای اعتقاد داشته باشیم و شما نظرات دارا بسند فهمید دایک.

چنین سبک کاری در موضع گیریهای اقلیت و اتخاذ مواضع شتر مرغی که این امکان را برای این فزاع سازد تا هر زمان که خواست بین این مواضع متناقض نوسان نماید به سبک قاعده در موضع گیریهای این سازمان تبدیل شده است. چنین سبک کاری و خطوط برنامه اقلیت و موضع گیریهای وی را به ویرترین مواضع

گوناگون و حتی متضاد تبدیل کرده است .
 یک جمله از راه کارگر چهار کلمه از کومه لسه ،
 چند نکته از حزب توده و به همراه آن مؤتلف
 نام بوط جملاتی از لنین و . . . باضافه نکاتسی
 مهمل که اقلیت خود بدانها پی افزاییده
 مجموعه ای را تشکیل میدهد که اقلیت بعنوان
 نظرات بدیع خود بخورد خلق الله میدهد و
 بدین دل خوش میدارد که " آنچه خوشسان
 همه دارند من یکجا دارم " غافل از اینکه
 بدین ترتیب تنها خود را به افکار نمای این و
 آن تبدیل کرده است . چگونگی ممکن است
 کسی که خودش را جدی نمیگیرد ، دیگران
 جدیش بگیرند .

همانطور که در بالا گفتم توسل اقلیت
 بمواضع گوناگون متفاوت و مغایر یکدیگر تنها
 نتیجه فرصت طلبی این جریان نموده و ریشه
 اصلی آن در تناقضات و رویش و ماهیت عمیقاً
 پوپولیستی آنست و تا صفای اقلیت تا کنون
 استعداد قابل توجهی در عدم درک این
 واقعیت از خود نشان داده است . در مقابل
 اقلیت که ناتوانی خود در اتخاذ سیاستهای
 اصولی که بتواند به رشد و پیشرفت تشکیلاتش
 کمک نموده و آنرا بسوی سازمانگری کارگسری
 وتوده ای رهنمون شود را دریافته است و
 اساس سیاست خود را بر بزرگمائی خود و

تبلیغ صرف و شلوغ کاری و به همراه آن پرخاشگری
 به این و آن نهاده است تا بدینوسیله اسم و
 آرم خویش را زنده نگه داشته (در پراپر
 تعداد زیادی گروه و جریان دیگر که خود
 را وارث این اسم و آرم میدانند) و آنرا
 بخود متملق سازد تا روزگه دوباره در
 به تخته بخورد و جنبش این نویسنده و یسا
 قیامی صورت گیرد تا عصر طلایی فدائی یعنی
 دوران خوش بعد از قیام فدائی دوباره تکرار
 گردد . غافل از اینکه این آب رفته دیگر بجوی
 اقلیت باز نخواهد گشت . بر فرض محال که
 چنین شود نیز اقلیت برای یک دقیقه نمی آید
 که تکرار ساده این واقعه مگر نتیجه ای جز
 انزوا و تلاشی کزین را بدنهال خواهد داشت
 تنها با درک ریشه های انحرافات و اشتباهاتی
 که سازمان فدائی تا به امروز بدانها آغشته
 بوده است از تکرار این سرنوشت رقت انگیز
 جلوگیری کرد و تا صفای رهبران اقلیت تا
 کنون نشان داده اند که آنها را کاری با
 این واقعیات نیست .

آنچه در بالا بر شمردیم ، علل شیوه های
 برخورد ناسالم اقلیت است که در راه پله بسا
 موضع گیری در قبایل درگیری های حزب
 دمکرات و کومه له و نظرات راه کارگر در باره
 این درگیریها تکرار شده و در زیر پست ان

پیش بسوی سازماندهی همزمونی طبقه کارگر

خواصم پرداخت .

مقاله " درگیرهای حزب دمکرات و کومه له و موضع اپورتونیستی راه کارگر" که تراز است مواضع راه کارگر را به نقد بکشد و مرجعاً که ناچاری شود به ارائه نظرات اثباتی پیبردازد ، با استفاده از شیوه مالوف اقلیت یعنی در پهلوی گویند ، هر مسئله ای را به گونه ای مطرح مینماید که بتوان نتایج کاملاً متناقضی را از آن برداشت نمود تا عر زمان که اقلیت یکی از جوجه این تناقض احساس نیاز نمود و بدان بچسبد و شکر وجه دیگر گردد . در این راه حتی از بکارگیری و در واقع ابداع لغات متناقض و بی سر و ته نیز ابائی از خود نشان نمیدهد . مثلاً میگوید " آرایش طبقاتی کسوف جنبش هنوز بطور اساسی در هم فرو نریخته است (نقل از "درگیرهای ۰۰۰") و میخواهد با این مقدمه جنبی به نتایجی دست یابد . تا آنجا که به این مقدمه بر میگردد اقلیت که بتازگی گوشش با مقولاتی نظیر در هم ریزی صفوف طبقات و ۰۰۰ آشنا شده است برای این که از فاصله عقب نماند و نیم نگاهی به آن مس اندازد ، اما مشکلی که بتوان از گنجه خویش هم به این نتیجه رسید که در کردستان صفوف طبقات بطور کامل از یکدیگر جدا نشده است و هم به این نتیجه " در کردستان صفوف طبقات در هم فرو نرفته است " برای این چشم بندی نیز لنت " در هم فرو ریختن " را ابداع مینماید ، که ترتیبی است از دولت مانع

التجس " در هم ریختن " و " فرو ریختن " باین میگویند دیالکتیک تبعده بازانه شروع اقلیت که با لطف به نتایج حیرت انگیزی نیز ضعیف میشود . برخورد با این نتایج حیرت انگیز را به کم بعد موکول میکنم و برای اینکه در گرداب نظرات اثباتی اقلیت گم نشوم ، به بررسی سه نکته اصلی مقاله " درگیرهای ۰۰۰ " می پردازم :

تقدم کدام مسئله

مارکسیسم لنینیسمی آموزد که برای دست یافتن به هر مدنی باید مسائل مقدم و گریه مبارزه را در عر مطلق بدست می شناخته و با در دست گرفتن این حلقه مقم ، میتوان راه خود را به روی دست یابی به مدن نهائی بکشیم . ما در مقاله " اصول راهنمای ما برای قلع درگیرها چیست ؟ " (ریگای کریکار شماره ۲۰) به طرح این بحث در رابطه با جنبش خلق کرد پرداخته و نیزه اصولی برخورد با این مسئله را ارائه داده و گفته ام که : " لحاظ عینی " مسئله ملی و مبارزه ملی در کردستان امروز ، بر مبارزه طبقاتی گوناگون امالی آن با یکدیگر غلبه داشته و بدین ترتیب جنبش خلق کرد در فعلیت کنونی یک جنبش اساساً ملی است و نه طبقاتی . بی گمان انتشار و طبقات گوناگون ملت کرد در مسئله ملی و خراست خود مختاری که شکلی

از این سبب سیرت است اهداف و موانع طبقاتی شناخت خرد را دنبال میکند. انتظار تعطیل کردن مبارزه طبقاتی در کردستان نه تنها امری ضرر بلکه نوعی بیش نیست و "طبقه کارگر نباید رقیب طبقات دیگر از مافع طبقاتی خود و مبارزه برای تحقق آن دست بردارد و برعکس هر چه طبقه کارگر بر روی سیاستها خود یافتاری نموده و آنها را به پیش برد، جنبش انقلابی کردستان را دیکتر خواهد شد. اما آنچه میتواند شکل مسالمت آمیز این جنبش را در فعلیت کنونی تعیین نماید و پایبندی به واقعیات این مبارزه و درک غلبه مسئله ملی بر جنبه طبقاتی و تبعیت از الزامات چنین امری است. وجه طبقاتی مبارزه در کردستان را نمیتوان زایل کرد. صریحا بر وجه ملی آن غلبه داد. باید بر اساس آنچه در واقعیت و در عمل مقدم است شروع کنید و این شروع را معنای نیست که وجه طبقاتی مبارزه در کردستان بفراموشی سپرد شود. اما مسائل اجتماعی در تناسب با نظریت جنبش امکان پیشبرد وی دارند و در چنین شرایطی معیار بین جنبش مساوی در پیشرفت وجه طبقاتی باید تقسیم وجه ملی باشد. (نقل قولها از مقاله "اصول را بنمای" و تاکیدات از مقاله حاضر) اما مواضع اقلیت در رابطه با نظرات فوق چیست و شیوه برخوردش با این مطالب از چه قرار است؟ برای روشن شدن مطلب، ناگزیر از آوردن نقل قول مطولی هستیم.

"راه کار این جنبش را ناقد هیت طبقاتی و اساسا يك جنبش تام عیار وی چهار هایداند و اصرار عجیبی دارد که هرگز ندارد جنبه ملی مبارزه کنونی در کردستان " تحت الشماغ مبارزه طبقاتی قرار گرفته، یا جنبه طبقاتی و مصنوعا بر جنبه ملی مبارزه کنونی تحمیل کردن ولی بر خلاف تصور "راه کارگر" روشن است که اگر چه جنبش انقلابی دمکراتیک کنونی در کردستان در عین اینکه يك جنبش ملی است در واقعیت امر قبل از همه مانند هر جنبش ملی دیگر جنبش برای تغییر اساسی در وضعیت کنونی یعنی اساسا يك جنبش طبقاتی است و تنها با تاکید و تکیه بر چنین واقعیتی نیز میتواند تعمیق یافته و به اهداف پیروزمند خود دست یابد. و اگر مسئله جنبش انقلابی در کردستان تنها به امر حل مسئله ملی محدود شود طبیعتا سر نوشت روشن در انتظار ضمان نخواهد بود (در گزینهای تاکیدات از متن بر تاکیدات دو خط از ما) " همانگونه که در متن این نقل قول بسادگی مشاهده میگردد: اقلیت آشکارا به تحریف نظرات مساوی پرداخته و برای رسیدن به این هدف از همان شیوه و دیباچه گویی و ازابیه نظرات متناقض استفاده میکند تا راه فرار از پذیرش مسئولیت نظراتش را باز نگذارد. ما کتب کسه در کردستان امروز مسئله ملی بر مسئله طبقاتی غلبه و نسبت بدان تقدم دارد و اقلیت به مساویت میدهد که جنبش خلق کرد را ناقص

سویت طبقاتی میدانم و برای تکمیل ایمن
انتساب ناروا از قول ما صفات "تمام عیار" و
"بی چهره" را به جنبش ملی کردستان
می چسباندند. ما میگوئیم نباید جنبه ملی را
مضموعاً به مثبه طبقاتی غلبه داد (آنرا
تحت الشماع جنبه طبقاتی قرار داد) اقلیت
این گفته را به ما نسبت میدهند که وجه ملی را
"مرکز" نباید تحت الشماع وجه طبقاتی قرار
داد. ما میگوئیم طبقه کارگر باید بر روی سیاست
ملی خود پافشاری کرده و آنرا به پیش ببرد
اما چون در نهایت کجی وجه ملی بلحاظ مینسی
بر وجه طبقاتی مقدم است، نباید مضموعاً به
غلبه دادن وجه طبقاتی پردازد و بایست از
آنچه در واقعیت و عمل مقدم است شروع کند
اقلیت به ما نسبت میدهند که میگوئیم "بایست
مسئله جنبش انقلابی در کردستان تنها به
امر حل مسئله ملی محدود شود".
نویسنده مقاله "در گیریهای . . ."
بهتر از هر کسی میدانند که ما نکته ای که
جنبش جاری خلق کرد فاقد هویت طبقاتی
است و هرگز نباید وجه طبقاتی آنرا بر وجه
ملی اش غلبه داد و باید تنها به امر حل
مسئله محدود شد. به همین دلیل نیز در
ادامه مقاله خویش مجبور میشویم به نقل نظرات
ما در باره ضرورت تاکید بر وجه طبقاتی مبارزه
شده و برای اینکه ثابت کند که چنین تاکیداتی
از سوی ما بی پایه بوده و ما بدانها اعتقاد
نداریم و تنها به شکل درآوردن در مقابل

این نظرات می پردازد و بدین ترتیب که ابتدا
به آوردن نقل قولهایی از مقاله ما (اصول
راهنمای ۱۰۰) که به ضرورت تاکید بر صفات
مستقل طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی و شروع
کردن از وجه ملی یمانیه حلقه مقدم و به همراه
آن پیشبرد وجه اجتماعی در تناسب با ظرفیت
جنبش مربوط میشود می پردازد. در ادامه
آن و برای اینکه اثبات نماید طرح چنین مسائلی
در مقاله مذکور بیجا: اگر اعتقادات واقعی مسائلی
نیست میگوید "خوب برای هر کسی که از سابقه
کار راه کارگر اطلاع داشته باشد روشن است
که راه کارگری طولانی در بهم پاتن آسمان
ورسسان دارد. ادعاهای دور و دراز او
در زمینه سازماندهی همزمنی طبقه کارگر از
طریق ۱۰۰ یکی از شاهکارهای این موجود
مذبذب و عقب مانده و فاقد هرگونه پرنسیپ
تئوریک بوده و هست. . . . پتا بر این امر نیز
برای چنین کسانی نباید مسئله خاصی در مورد
ادعای راه کارگر مبنی بر تلاش راه کارگر، آنهم
با تمام قوا در جهت و ایجاد صف مستقل
پیشبرد مبارزه طبقاتی . . . وجود داشته
باشد." (در گیریهای . . .) این تمام
دلایل اقلیت در باره رد ادعای ما است.
اقلیت به خوانندگان خود میگوید که همه شما
میدانید که راه کارگر، این موجود مذبذب و
عقب مانده و فاقد هرگونه پرنسیپ تئوریک و
. . . همیشه ادعاهای دور و دراز دارد و پس
دیگر برایشان نباید مسئله خاصی در مورد

میباشد عبارت از اینست که اقلیت جدا از تناقض
 کوشش‌هایی که میکند نظریں در مورد مسائل
 مورد بحث از این قرار میباشد که در فعلیت
 کوشش جنبش خلق کرده وجه طبقاتی مبارزه
 مقدم بوده و بر وجه ملی آن غلبه دارد و از
 همین امروز باید از وجه طبقاتی مبارزه در
 گردستان شروع کرد. این اساس نظر عمیقاً
 راست در لفاظیه چپ پیچیده شده اقلیت است
 که ممکن بیشتری بر روی آن ضرورت دارد. یکی
 از مختصات شیوه برخورد بپولیستها با عموم
 مسائل سیاسی اینست که در برخورد با
 پدیده‌های گوناگون اجتماعی همواره بر ماهیت
 این پدیده بنا تکیه نمود، و قادر نیستند که
 پیوندی بین این ماهیت و وضعیتهای مختلف
 آن پدیده برقرار سازند. پدیده‌های
 پیچیده اجتماعی وقتی از فیلتر ذهن تباه
 بپولیست عبور میکند، چون این ذهن توانایی
 درک و برخورد و پذیرش این پیچیدگی را ندارد
 آنرا به یک ماده ساده یک مجهولی تبدیل
 مینماید. بپولیستی که تنها قادر است با
 پدیده‌های ساده روبرو شود و هرگاه با
 پدیده‌های پیچیده تروبرو میگردد؛ ابتدا
 ساده و مبتذل کردن آن می بردازد تا
 توانایی روبرو شدن با آنرا داشته باشد، وقتی
 به ارائه راه حل برای تخمیر پدیده‌ای میرسد
 نیز به همان شیوه عامیانه با مسئله روبرو میگردد
 و عمده از نهایت شروع کرده و به تکرار طوطی
 وار حرف آخری بردازد تا گویان خود را از

ادعای رایج راه کارگر وجود داشته باشد
 تا نویسنده مقاله درگیرهای (۲۰۰) نیازی
 به ارائه دلیل برای اثبات مدعای خود احساس
 نماید. بعنوان حسن ختام نیز برای اینکه
 زبانی نباید که "مسئله اصلی در مورد راه کارگر
 اینست که راه کارگر به هیچ وجه حاضر نیست
 از آنچه که در عمل و واقعیت وجود دارد بیشتر
 رود. هر چند این "عمل و واقعیت" را شروع
 هم فرض کند" (درگیرهای ۱۰۰) منتقل این
 جمله از مقاله (اصلی را ختمی ۱۰۰) که
 گفته است "اما مسائل اجتماعی در تناسب با
 ظرفیت امکان پیشروی دارد." (کوشه را
 اقلیت در نقل قول خورتن جا انداخته است)
 پرداخته و خود می افزاید "عجب! پس
 این ظرفیت جنبش است که گویا کوشش مسائل
 حاد اجتماعی را ندارد و ۱۰۰۰" (درگیرهای
 ۱۰۰۰). اقلیت بجای اینکه روشن نماید که
 مسائل اجتماعی در تناسب با چه چیزهایی
 می رود و چرا طرح اینکه در تناسب با ظرفیت
 جنبش امکان پیشروی دارد غلط است تصور
 میکند که با آوردن کلمه "عجیب" و "آوردن"
 علامت تعجب در مقابل آن و حریف خود را
 متکبر کرده است. صدور آن احکام به دلیل
 به همراه شکان در آوردن اخیر، تماماً
 استدلال اقلیت در مورد نظرات راه کارگر را
 تشکیل میدهد.

اما از تحریر و اخترا زندهای اقلیت اگر
 بگذریم، آنچه در این مبحث واجد اهمیت

نرد و جریان در درون خود که نگذاشتند
 چنین اقداماتی صورت گیرد یا به انحرافات
 این و آن نبرو که مانع تحقق آن شدند نسبت
 میدهد و حتی برای یک لحظه نمی اندیشد که
 شاید اشکال در اساس پیشش خورده است .
 برای نقد این انحرافات و کنار گذاشتن آنها
 برخورداری از صداقت و احساس مسئولیت در
 قبال خطا ما لازم است ، اما اقلیت که قادرند
 چنین چیزهایی است تنها به این اکتفا
 میکند که این شعارها را همینان بر تابلوی
 خود حفظ نماید ، تا روز موفرا رسد ، جوخه
 های روزی بکار آید ، کمیته های اعتصاب برای
 سازماندهی اعتصابات توده ای ایجاد شود
 و قیام توده ای برپا گردد تا آنروز مدعی شود
 که از ابتدا درست میگفته است . برای یک
 لحظه نیز به این اندیشه فرو نمی رود که سالها
 پیش از او ، اسلاف چریکش حرف آخر را زده
 اند و از ضرورت مبارزه مسلحانه پشایه هم
 استراتژی و هم تاکتیک سخن گفته اند و سالیان
 دراز است که بر روی همین یک جمله ایستاده
 اند . اگر مردم (پخوان روشنفکران خرد و
 بوزوا ، چرا که مردم را با چنین مسائلی کاری
 نیست) بخواهند بدنبال کسی که از ابتدا
 و در تمام طول زمان طی شده ، دائما به تکرار
 حرف آخر مشغول بوده است روان گردند ، قبل
 از اقلیت با جبراناتی سرسخت تر که خیلی
 قبل تر از وی به چنین شیوه هایی تکیه
 داشته اند روبرو خواهند شد و بدنبال آنها

با سخنانی به تمام بیج و خمبائی که بر سر
 راه رسیدن به آن نهایت وجود دارد پرمایند
 در دنیای این پوپولیت تنها یک معادله
 ساده وجود دارد ، بوزوازی و پرولتاریا کسه
 دومی پایدارلی را از طریق قیام مسلحانه
 ساقط کند . وظیفه این پوپولیت عبارت از
 این است که از پیام تا شام همین چهار کلمه
 را با آب و ناپ در بوتهای خود بدمد تا
 روزیکه زمان در گیری نهائی فرارسید بگوید ،
 دیدید که من از ابتدا درست میگفتم . چنین
 پیشی هیچگاه نمیتواند تاثیر مثبت (اگر از
 تاثیرات منفی اش صرف نظر کنیم) بر روزه
 تحولات اجتماعی بر جای بگذارد و تمامی
 تلاشش مصروف خالی گذاشتن میدان برای
 ترکتازی بوزوازی و باز گذاشتن عرصه برای
 پیشروی رژیم می شود . کافیست به
 مجموعه مریخ گیریهای اقلیت نظری بیفکیم تا
 با انبوهی از چنین تلاشهای مذبحخانه ای
 روبرو شویم . سالها در بوتهای خود میدمد
 که چون دوره انقلابی است باید کمیته های
 اعتصاب برای سازماندهی اعتصابات توده ای
 برپا کنم و جوخه های روزی بسازم و اینها
 را بعنوان تاکتیک روز توصیه میکند . سالها
 میگردد اما اقلیت بر روی مبارک خود نمی آورد
 که چرا حتی یک گم کویک در راه تحقق چنین
 هدفی برداشته نشده و هر گاه در ابتدا ی
 راه در نظر گرفته شده است . اقلیت همیشه
 این ناامیها را ... به خیانت این یا آن

این راه پیمائی است . شیوه برخورد اقلیت در مقاله "درگیرهای ۰۰۰" در رابطه با تعیین مسئله مقدم جنبش خلق کرده و توسل صرف وی را به ماعت و نهایت این پدیده بروشنی آشکار میسازد . میگوید " کمونیستها برخلاف راه کارگر مدافع تقدم مبارزه در راه دمکراسی بر جنبه طبقاتی این مبارزه نیستند بلکه برعکس نقطه عزیمت کمونیستها دقیقاً تاکید بر جنبه طبقاتی هر مبارزه ای است " (درگیر بیهای ۰۰۰) در اینجا نیز اقلیت با بیان گنگ خود میگویند که مقاصد اصلی خود را نیمه جویده اظهار دارد . برای روشن شدن مطلب چند سؤال را در برابری تشریح میدهم . اول در جنبش خلق کرده چه عاملی بلاحاطه فیسی در راس سایر عوامل قرار گرفته است ؟ دوم برای کمونیستها چه عاملی در درجه اول اهمیت قرار دارد ؟ و سوم برای رسیدن به نتیجه مطلوب کمونیستها و آنها از چه عاملی باید آغاز کند .

تا آنجا که به سؤال دوم بر میگردد اقلیت حاضر به تکرار هزار باره این واقعیت بدیهی است که " برای کمونیستها هیچ چیزی مقدم بر مبارزه طبقاتی برای استقرار قطعه سی سوسیالیسم نیست " (درگیرهای ۰۰۰) و سوسیالیسم " یا آوردن قید " برای استقرار سوسیالیسم " بحث را هر چه بیشتر به سمت مقوله نهایت هدایت نماید . اما وقتی پای سؤال اول و سوم به میان میآید اقلیت در

رؤن خواهند گشت . کافیت اقلیت به نتیجه کار چنین نیروهای نظر بیفکند تا در ایسن آئینه وضعیت کمونی و ایضا آئینه خویش را به عینه مشاهده کند .

اما مارکسیسم لنینیسم بی آموزد کسه باید بشیوه دیگری عمل نمود . هر پدیده ای دارای ماهیتی است و کمونیستها برای رسیدن به اهداف خویش که تحقق رسالت تاریخی و طبقاتی پرولتاریاست و برای تاثیر گذاری بر روی روند های اجتماعی و تنها به ماهیت پدیده ها تکیه نکردند و وضعیت مشخص پدیده را در هر مرحله از روند حرکتش و روابطه این وضعیت و ماهیت را مورد بررسی قرار داده و بر این اساسی خط حرکت خویش را تعیین مینمایند . برای دست یابی به هدف نهائی نیز خود را به تکرار ساده نهایت ها محدود نکرده و میدانند که رسیدن به هر نهایتی در گروهی و راز دهها وضعیت مشخص است و بر همین مینا با تحلیل مشخص از شرایط مشخص به تخییر وضعیت پرداخته و با ایجاد وضعیتهای مطلوب تر راه را برای دست یابی به هدف نهائی خویش باز میکنند . ماهیت و نهایت پدیده ها هیچگاه نمیتوانند کمونیستها را از تحلیل مشخص وضعیت باز دارد و این وضعیت چه مطلوب باشد و چه نامطلوب و عبور از آن رسیدن به وضعیتهای مطلوب و مطلوب تر در گروهی و راز دهها وضعیت و پاسخ درست دادن به الزامات آن در روند

برابر این شولات قرار میگرد که چه عاملی بلحاظ عینی در راس مسائل جنبش قرار گرفته است و برای خروج از وضعیت فعلی و رسید به هدف و کمیتها از چه نقطه ای پایسد آغاز نمایند، پشتن و از زمین اقلیت شروع میشود و منتهای تلاش خود را میکند که در عین فرار از یاسخگوشی مشخص، مقصود اصلی خویش را بشکلی شرمکینانه بیان کند. یا سخن اقلیت بد شوال اول اینست که بلحاظ عینی وجه طبقاتی در راس مسائل جنبش خلق کرد قرار دارد. در پاسخ به شوال سوم نیز وی متایل به این نظر است که از وجه طبقاتی مبارزه باید شروع کرد. (میگویم متایل است چرا که همواره با بیان دو پهلوی خویش راه را برای انکار این امر باز میکند).

در رابطه با شوال اول و تشخیص اینکه چه مسئله ای بلحاظ عینی در راس مسائل جنبش خلق کرد قرار گرفته است احتیاجی به مباحثات لایتناهی و نهیغنداشته و اتمیات عینی اینکه مسئله مقدم جنبش در کردستان مسئله ملی بوده است را بوضوح نشان میدهد. برای تشخیص اینکه خواست خود مختاری که راه حل خلق کرد برای رفع ستم ملی بوده و در راس سایر مسائل مردم کردستان قرار گرفته است و تنها داشتن چشمی برای دیدن کانون.

امت. اگر جز این است و اگر اقلیت مدعی است که فعالیت کونی و خواستهای طبقاتی مردم کردستان در راس مسائل جنبش قرار گرفته است باید نشان دهد که خواست کدام طبقه در مقابل کدام طبقه و درگیری و شمشیر شده است. آیا مسئله در وجه اول جنبش امروز کردستان تقابیل پرولتاریا و بورژوازی است یا تقابیل طبقات دیگر. وقتی اینس شوال ششم را در راس اقلیت قرار میدهم بجای یاسخگوشی به آنها به ما اعتراض زد که راه کارگر میگوید در کردستان از بورژوازی و پرولتاریا خبری نیست یا اینکه راه کارگر میگوید وجه طبقاتی مبارزات خود را باید تمطیل کنند تا به مدد این گرد و خاک کردن از یاسخگوشی طفره ببرد. قضاوت در باره اینکه آیا راه کارگر بدهم وجود بورژوازی و پرولتاریا در کردستان و معتقد است را به دیگران واگذار میکنیم و چرا که مجموعه مواضع راه کارگر بطلان چنین ادعائی را برای هر کسی که نظیر اقلیت مغرض نباشد به سادگی روشن مینماید. ما اقلیت را به یاسخگوشی به همان شوال اصلی که در کردستان تقابیل کدام طبقات در راس مسائل جنبش قرار گرفته است مدعی است وجه

خود مختاری برای خلق کرد، همکاران مسودهای برای ایران

در تمام طول این پروسه تضاد کار و سرمایه
تضاد اساسی در سطح جهان است و بسی
کمونیستها باید از کانال یا سخگوشی پلیس مسائل
مقدم راه خود را در جهت حل آن تضاد اساسی
دنیاال گشند. در سطح يك جامعه مشخص
سرمایه داری نظیر ایران نیز یا اینکه تضاد
اساسی و تضاد بین کار و سرمایه است، حلی
این تضاد و یا سخگوشی به وجه طبقاتی مبارزه
در گز یا سخگوشی به مسئله مقدم دمکراسی
قرار میگیرد (در سطح ایران) و این مسئله
بازتاب خود را در منطقه ملی نظیر کردستان
در یا سخگوشی به مسئله ملی خلق کرد نشان
میدهد. نه در کردستان و نه در سراسر
ایران، متمرکز شدن بر روی مسئله ملی و مسئله
دمکراسی بخزله زیرا گذاشتن وجه طبقاتی
مبارزه نیست، بلکه تاکید کمونیستها بر وجه
طبقاتی بدین معناست که مسئله دمکراسی
(در سراسر ایران) و مسئله ملی (در کردستان)
کانال پیشبرد مبارزه طبقاتی است. گره وجه
طبقاتی مبارزه از طریق تمرکز بر روی این
وجه است که شروع به باز شدن مینماید و از
اینرو باید از این مسائل (دمکراسی در ایران
و مسئله ملی در کردستان) آغاز کرد.

اقلیت همیشه بین وضعیت مشخص
مدنی و همچنین بین آنچه که است و آنچه
که باید بود سرگردان است و عموماً، کسی
پندارد که با ذهن آبی به وضعیت و آنچه
که دست میتواند پایندی خود را به هدف
بقیه در صفحه ۲۲

طبقاتی در راس مسائل جنبش خلق کرد قرار
گرفته است بدعت یکیم.

در رابطه با سؤال سوم نیز اقلیت
چون معتقد است که همیشه و عموماً در
تاریخ مبارزات طبقاتی در تمامی جوامع و
وجه طبقاتی در راس امور قرار میگیرد و به
این نتیجه میرسد که همیشه و عموماً باید
از وجه طبقاتی آغاز کرد. البته طرح چنین
نظری از طرف اقلیت همیشه با معلق زدنهای
گوناگون همراه میشود تا تاقت آن بسا
پندیده پارت مارکسیسم لایوشانی شود. تاریخ
را مبارزه طبقاتی تعیین میکند اما این
مبارزه از نواز و فریاد های تعددی در هر
جامعه معین و حتی در سطح جهان عبور
مینماید و در هر مقطعی، وجودی از مبارزه
در راس امور قرار میگیرد که پیشبرد مبارزه
طبقاتی. از طریق یا سخگوشی درست به
جنبش امکان پذیر نخواهد بود.
کانال به وجه طبقاتی در سطح
جهان. مرحله گذار از سرمایه داری
به سوسیالیسم توجه کنیم تا مشاهده نمائیم
که زمانی تضاد بین امپریالیستها در راس
مسائل جهانی قرار میگیرد که پیشبرد مبارزه
جز از طریق یا سخگوشی به این حلقه مقدم
انسان نباید بر میگیرد و امروز تضاد بین خلقها
و امپریالیسم در راس امور قرار میگیرد و این بار
پیشبرد مبارزه باید از کانال متمرکز شدن بر
روی این تضاد صورت گیرد. در حالیکه

شهر پائنده و ندریانی جنگ شهرها

گزارشی از آوارگی شش ماه مردم شهر پائنده

شده باشد و فرایند مردمی که برای از دست دادن نزدیکان خود باید در عین آوارگی وین خانمانی سوگاری کنند. وسعت این شهرها به پهنای نیمی از خاک ایران اکت و کیت اهالی و ساکنین آنها نیمی از جمعیت میهنان .

در این بیان پائنده شهری که برای اولین بار نبود که طعم تلخ این " بوهبت الهی " را می چشیده و از جمله شهرهای پستی است که برآب بیشتر از سایر شهرها مورد هجوم و حمله قرار گرفته و بالنتیجه تحمل بیشترین لطمات و صدمات گشته است . شهر پائنده در اسفند فروردین و اردیبهشت ماه مدام زیر حملات شدید عراقی قرار داشت . اولین حملات عراقی در روزهای ۱۷ و ۱۹ اسفند ماه بوقوع پیوست که خود پستهای پستی از چند صد نفر تلفات و ویرانی های زیادی را سبب گشت . در خلال این بمبارانها در پی اجتماع بخش وسیعی از اهالی شهر در نقاط بمباران شده برای امداد و بیرین آوردن اجساد و تظاهرات اعتراضی نسبتا وسیعی شهر پائنده را در بر گرفت . توده عسا که از شدت نفرت از جنگ و رژیم اسلامی بخش آمده بودند با شمارهای خود و شعارهای

اسفند سال ۶۲ ماه آغاز دور جدیدی از کسیده شدن دانه جنگ ویرانگر خانمانسوز ایران و عراق به مناطق غیر نظامی و ماه شروع جنگ شهرها بود . شش ماه از آن تاریخ میگذرد . شش ماهی که تدام جنگ را به شکلی جدید و با عراقی هر چه تاثر بسا خود داشت . دوره ای که برای تمامی هم میهنان ما و حامل ویرانی و کشتاره بسی خانمانی و آوارگی و بیش از همه روشن کننده پیش از بیستی ماسیت ارتجاعی جنگ و پیوند ادامه آن با حیات جمهوری اسلامی بود . اگر تا قبل از این دوره و فقط نقاط مزی و جنبه های جنگ آذمخارار صحنه کشتار عراقی بی پایان جوانان میهنان بوده اگر تا کنون هم میهنان ما را فقط داغ از دست دادن فرزندان خود در جنبه های آزرده و فشار و مشکلات اقتصادی و اجتماعی حاصل از تدام جنگ و غیر مستقیم سایه پرزندگی آنها گستراننده بوده اکنون دیگر تمام شهرهای ما و همه مردم ما به مصیبت جنگ آلوده شدند ، اکنون دیگر بخش وسیعی از شهرهای کشورمان و تک تک خانه های آنها و میزبان همیشگی بمب و موشک و گلوله اند . کم اند شهرهایی که از ایستادن و نگهدار تحمل شدیدترین لطمات جانی و مالی

مرکز برخمینی - مرکز پرچنگ - زنده پسا مصلح
انزجار خود را از ادامه وضع موجود و ادامه
جنگ از سوی رژیم بیان داشتند. شدت خشم
و اعتراض و قدرت حرکت مردم در حدی بود
که مزدوران حکومتی جرات دخالت و برخورد
را به خود ندادند.

در پی بیماریهای این دوره شهر به
حالت نیمه تعطیل درآمد و بخشهایی از
مردم نیز که به قصد ترمیم خسارات و رسیدگی
به مضر دومین و ... در شهر باقی مانده
بودند و با ادامه بیماریها در دوره های
بعدی شهر را بطور کلی ترک کردند.
برای مردم داغ دیده و پناه راهی دیگر وجود
نداشت. شهر بطور کلی خالی از سکنه
شد و حتی رژیم نیز بخش اعظم نیروهای
مسلح و ادارات و ارگانهای خود را به
خارج از شهر منتقل کرد. مردم شهر در
شرایطی که هنوز سرمای زمستانی باقی بود
به صورت امواج آوارگان شهر را به جای گذاشته
به سوی روستاهای اطراف و که ها به سمت
شهرهای نزدیک پناه در حرکت بودند. مردم
در جستجوی سرپناهی برای گذران و خلاصی
یافتن از بیماریها با پای پیاده بسوی
خارج از شهر پناه افکندند. برای بخش
از اهالی که امکان باقی نداشتند و مردم
شهرهای مجاور رفتند ولی اگر جمعیت
به سوی روستاهای جوار محوره های اصلی و
پناه سردشت و پناه سنزو و پناه سرپان رفتند

و در روستاهای بزرگ و نزدیک جاده و کم کم
که با کمبود جا مواجه می شدند به سوی
روستاهای کوچکتر و دور تر می رفتند. روستاهای
که کور سرعت ملو از جمعیت گشت بطور یکه
در برخی از روستا ها میزان جمعیت به چند
برابر وضعیت عادی افزایش پیدا کرد. مردم
با آمدن به روستا از شر بیماریان نجات یافتند
اما اینبار میبایست با مشکلات و مصائب آوارگی
دست و پنجه نرم کردن را آغاز کنند.
به دلیل تراکم شدید جمعیت در روستا
هائی که آوارگان متمرکز شده بودند، اولین
مسئله برای آنها کمبود محل اسکان بود.
برخی از اهالی شروع به ساختن اطاقهای
موقتی نموده و بعضی دیگر با بهای فراوان
اطاقهای در روستاها اجاره نمودند و سایرین
نیز به ناچار با ابتدائی ترین وسائل برای
خود سرپناهی ساختند. مشکل بعدی
مسئله کمبود آب و وضعیت نامناسب بهداشتی
در این اماکن بود. با توجه به تعطیلی شهر
و در عم ریختگی وضعیت توزیع ارزاق و
مایحتاج اولیه زندگی، کمبود نیازمندیهای
اهالی در این زمینه برای دوره ای طولانی
مشکلی اساسی بود. اگر نانواییها تعطیل
حداقل خوار و بار کوین قطع شده و سایر
مایحتاج نیز با قیمت بسیار گران و بیشدت نایاب
بود. آوارگان در شرایطی با این مشکلات
مواجه بودند، که با توجه به تعطیلی شهر و
فعالیت اقتصادی و اگر منابع تامین درآمد

اما همچون همیشه هیچیک از اقدامات رژیم نمیتوانست دردی اساسی از مردم آواره را چاره سر نماید و طبق معمول رژیم از ایستادن اقدامات در جهت بهره برداریهای سیاسی و تبلیغاتی سودی جست. اما در عین حال رژیم بخاطر جو مقاومت شدید در پیوستن آوارگان و از سرگشته اعمال فشار اساسی روی آنها خود داری میکرد. هر چند که از سوی دیگر مصلحتین رژیم طی اطلاعیه های سخنرانیهای خود در اجتماعات آوارگان هم چنان سرخط ادامه جنگ و نتایج آن یعنی ضرورت انطباق زندگی اهالی با بهارانها و... تاکید کرده و مواضع و نظرات عالی آواره را تحقیر و تکفیر میکردند. سخنرانیهای امام جمعه و فرماندار و دیگر نمایندگان حکومتی در جمع آوارگان عمدتاً تاکید بر ادامه جنگ و تشویق مردم به شرکت فعال در جنگ و آماده ساختن خود برای تحمل شرایط بهارانها و... بود. جواب آوارگان نیز در مقابل به این اراجیف یکددا و متحدانه دمواره اینچنین بود که "جنگ بران مساوی نیستی ندارد و ما نیز کوچکترین خدمتی به آن نخواهیم کرد جنگ مال شماست و ما صاحب و بدبختیها و صواباش برای خودتان"

رژیم در ادامه سیاست خود در قبایل

آنها قلع شده و آنها شدیداً در ضیق مالی قرار داشتند. ارگانهای حکومتی نیز در این رابطه از در اختیار قرار دادن کتف بین امکانات به آنها کوتاهی میکردند. آنچه که جوهره سیاست رژیم را در تمامی حوزه ها برخورد با آوارگان تعیین میکرد عبارت بود از ترکیب ضعیفی از سیاست اعمال فشار و رژیم در ابتدا با توسعه به جوتنر و خشم و انزجار بوده ها که در این بهارانها تشدید شده بود و از کوچکترین حرکت و اعمال فشار گذر میکرد. البته تا گفته نماند که اوضاع و احوال رژیم نیز در آن شرایط بسیار نامساعد بود و خود نیز شدیداً تحت تاثیر نتایج بهاران در آشفتگی قرار داشت. در دوره های بعدی رژیم با استفاده از حدی از فروکش سطح روحیات آوارگان عمدتاً بر پایه اعمال نروش و رژیم و تبلیغات سعی در آرا کردن فضای خشونت نمود و یا فراهم کردن برخی امکانات جزئی برای پر کردن کوشه ماشی از خلا عظیم نیارهای آوارگاه و سعی در زمینه سازی برای قدمهای بعدی نمود. بعنوان نمونه برخی از روستاها را زیر پوشش باصطلاح خدمات شهری قرار داد، به وضع آبرسانی و تهیه و بیخت نسلان و توزیع برخی از رزاق سردسامانی داد.

هرگز بر جنگ! زنده باد صلح!

مسئله آوارگان، در دور بعدی و در همین اعمال فشارهای موضعی و شروع به تبلیغ برای ترغیب آنها به بازگشت به شهر نمود. رژیم با دادن وعده مائی برای تعمیر و نوسازی خانه‌ها پرداخت غرامت به آسیب دیدگان و انواع وعده های توخالی دیگر سعی در جلب آوارگان به بازگشت به شهر نمود. اینبار نیز جواب مردم همچنان منفی بود. اما مشکل رژیم در رابطه با آوارگان برایش حائز اهمیت بود و به همین خاطر مداوماً برای حل این مشکل تلاش میکرد. رژیم از پراکندگی شدن آوارگان در مناطق روستائی همجوار با مناطق استقرار و رفت و آمد پیشمرگان میهراسید. چرا که این وضعیت بهترین زمینه برای نزدیکی نیروهای سیاسی و گسترش رابطه آنها با توده های آواره بود. عدم توان کنترل مردم شهر در چنین وضعیتی و فراهم بودن زمینه همی برای اعتراض و فشارهای توده ای، ایجاد زمینه برای تبلیغات و ترویج ایده های صلح طلبی و مبارزه و افشاگری علیه مصائب جنگ و تعطیل ارگانهای حکومتی و همه و همه مشکلاتی بود که رژیم در وضعیت جدیدی با آنها مواجه بود. و به همین دلیل رژیم با تمام توان سعی در بازگرداندن آوارگان به شهر مینمود. اما همچنان جواب مردم منفی بود. تا اینکه از اواخر خرداد و در پی سخنانی و خط و نشان کشیدنهای استاندار، رژیم در لباس جدیدی وارد میدان شد. اینبار

وجه اعمال فشار در سیاستهای رژیم سنگین تر شده بود. در این دور رژیم با تهدید آوارگان به قطع آب رسانی و سهمیه آوردن خدمات شهری و کوبیدن های مواد مصرفی و باز در عین حال تکرار وعده های سرخرمن برای نوسازی و کمک هزینه و ... سعی در وادار نمودن آوارگان به بازگشت به شهر داشت. در مقابل آغاز دور جدید فشارهای رژیم که از اواخر خرداد و اوایل تیر ماه گسترش یافت و در برخی از روستاهای مرکز تجمع آوارگان مقاومت اعمالی به شکل حرکتهای اعتراضی و مقابله جوئیهای پراکنده و خود بخودی خود را می نمایاند. آنچه که مانع از پذیرش پیشنهادها و تبیین دادن به اعمال فشارهای رژیم از سوی آوارگان میگفت و بی اعتمادی مطلق توده ها به رژیم بعنوان ادامه دهنده جنگ و عدم اطمینان و آسودگی خاطر از جهت ادامه بیماریها بود.

رژیم برای تسریع در عملی نمودن سیاست خود، ارگانهای اداری را به شهر منتقل کرد و کارمندان ادارات را با فشار و تهدید مجبور به حاضر شدن در شهر نمود. شبیه همین سیاست را نیز در رابطه با آموزش و پرورش و محصلین و در مورد ثبت نام و نتایج امتحانات در پیش گرفت. بدین وسیله توانست برخی از خانواده ها را وادار به بازگشت به شهر نماید. طی آخرین اطلاعات در روزهای آخر مرداد و اوائل شهریور ماه نیز بخش

نشار سیاسی رژیم بر اهالی شهر پاندر ا
نام برد .

در این دوره اهالی مقارم و مبارز شهر
بانہ با تحمل سختی های فراوان و در عین
حال داغ از دست دادن عزیزانی بسیار ه
با روحیه ای بالا و با حرکات مستقل خود ه
طی دوره ای طولانی در مقابل فشارهای
سیاسی و اقتصادی رژیم ایستادگی کردند .
تظاهرات و اعتراضات گسترده اهالی
بانہ در ریزهای مباران ه مقاومت آنها در
مقابل فشارهای رژیم و طاقی آمدن آنها در
مبارزه با مشکلات آوارگی و بندیرا شدن زندگی
آزاد ه برگهائی درخشان را به تاریخ مبارزات
هم بینانان در راه صلح ه آزادی و
سرنگونی رژیم قهبا افزود □

دیگری از اهالی شهر با توجه به روپس
سرما گزاشیدن هوا و فشار شدید مشکلات و
حدی از اطمینان خاطر بابت قطع مرگتت
بمبارانهای عوامی ه به شهر بانہ بازگشته اند .
گروه البته در صدد ناچیزی از اهالی را
تشکیل میدهند . آنچه که همچنان بیسان
فضای عمومی شهری بانده ادامه حالت
نیبه تعطیل و خالی از سکه بودن بانسه
است و در این رابطه نیز ادامه تلاش رژیم
برای جلب بخش بیشتری از آوارگان بسه
شهر .

طی این دوره حدوداً ششماهه گذشته
از مسئله آوارگی و مشکلات ناشی از آن ه
آنچه که بصورت برجسته ای خود را می نمایند
این بود ه " آگاهی توده ما از ماهیت جنگ
و رابطه آن با سیاست ما ه ماهیت ارتجاعی
و بقای رژیم اسلامی ه بی اعتمادی توده ما
به تمامی سیاستها و وعده و وعیدهای رژیم ه
برجسته شدن مسئله جنگ و سرزشت آن در
حیات سیاسی و اجتماعی اهالی و در عین
اتکاء به خود در تصمیمات و حرکاتشان ه
روحیه ستاومت بالا و بی اعتنائی بسه
تهدیدات و فشارهای رژیم . از جمله
دستاوردهای دیگر این دوره ه میتوان از یک
پروسه طولانی از رابطه نزدیک و مساعدیم
بخش وسیعی از آوارگان با نیروهای سیاسی ه
در این رابطه پیشرفت امر فعالیت انقلابی
در بین آنها ه شکسته شدن فضای اختناق و



... آنچه باید بشود نشان دهد . تصور میکند
با انکار وضعیت و آنچه که همه ایگرس
نمودن هدف و آنچه باید بشود بجای آن
میتواند از شر تحلیل مشغول از شرایط مشخص
و دست و پنجه نرم کردن با واقعیات سخت
فرار کند ه اما اقلیت بدین ترتیب تها میتواند
دهها بار دیگر هم چن گذشته ه سرخورد
را به سنگ بکوبد و بکک این سیاست سکتسی
ضروی و برخاستگراتی بماند □

(ادامه دارد)

باز هم . . .

... متخاصم قرار داریم . ما از آوارگان افغانی میخواهیم که تحت تاثیر تبلیغات امپریالیستها و مرتجعین داخلی و خارجی قرار نگیرند و بجای تحمل آوارگی و بدبختی در ایران و پاکستان ، و گوشت دم توپ بودن برای مرتجعین رنگارنگ به خانه و کاشانهشان بازگردند و در ساختن آینده کشورشان شرکت کنند . اما کوبه له کابلا دروغ میگوید که ما خواهان " بازگرداندن اجباری " آوارگان افغانی به کشورشان هستیم . ما تحت هیچ شرایطی بازگرداندن اجباری و پیاخرنج آنها را از ایران تایید نمیکنیم . ما معتقدیم که آنها فقط از طریق کار آگاهانه باید متوجه ضایعاتشان بشوند و در صورتیکه کاملاً مایل و داوطلب بودند به کشورشان برگردند و تا هر زمانی که برای بازگشت داوطلبانه آماده نباشند ، باید از حقوق کاملاً بربر با یک شهرتد ایرانی برخوردار باشند .

دم اینکه آنچه در شماره ۶ راه کارگر در مورد برخورد نیروهای کوبه له در نردستان با سه تن از رفقای ما گفته شده ، نه تنها کاملاً صحت دارد بلکه فقط یک مورد از موارد متعدد برخورد های مبتدل و غیر دمکراتیک بوده که از کوبه له ایها نسبت به رفتای ما در

کردستان دیده شده بود . برخلاف ادعای نشریه " کمونیست " همه آنهایی که پس از روشن کوبه له در کردستان آشنائی دارند ، در حقانیت این ادعای ما تردیدی به خود راه نخواهند داد . در هر حال ما حاضریم و در صورتیکه نویسندگان نشریه " کمونیست " علاقمند باشند ، موارد مختلف را جهت اطلاع عم اعلام بکنیم .

سم اینکه نویسندگان نشریه " کمونیست " تجامل کرده اند که " به رضایتکه این ماجرا صحت میداشت ، باز هم ما ربط آنرا بسبب انترناسیونالیسم درک نمیگردیم " . پس رای کمک بد درک آقایان توضیح میدهم که غرض ما از اشاره به این واقعه این بود که نشان بدهیم که کوبه له و انترناسیونالیسم کوبه سهل است به بسیار مقبول در جنبش دمکراتیک نیز کاملاً پس اعتقاد است و اگر به مسئله آوارگان افغانی چسبیده ، نه از حب علیی بلکه از بغض معاویه است . در تایید این حرف ما ، خود آقایان گواه روشنی ارائه داده اند . میگویند : " شاید اینکه به " فارس " از عده ای " کرد " کمک خواسته اند مسئله را با ترناسیونالیسم مربوط میکند ! " . سه آقایان اسم غفر که بر علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکنند و تحت تمقیب این رژیم هستند (صریحاً از اینکه " فارس " بوده اند پسا " کرد ") از عده ای که آنها هم علیه همین رژیم ارتجاعی مبارزه میکنند ، کمک خواسته اند ، و

گفتار و بی بااد است و چنین بی باک کرد بشهادت رقتا

رضا منصورى

(کاک حسید)



حشمت نظیرى

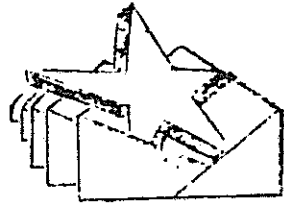
(کاک بهروز)

که در تاریخ ۶۱/۵/۳۱، برای تامین آزادی، استقلال
حکومت، هواری و کسب خود مشتاری برای خلق کرد جان باختند.

و هست تا کابوچ بیل پوتیت و سایر
بیل پوتی ها - و از جمله همین نورخنده گان
مختم شمیه " کمونیت " خود شلن را
به کمونیم و کونیتها نچسبانند . نقطه
اختلاف بر سر همین مفهوم " کمونیم " و
" کونیتها " ست . کومه له ایها ، بسند
از یک فن ونیم که از ظهور کمونیم و
جنیش کمونیتی می آید در زیر آسمان
خدا جز خرد کسی را کمونیت نمی شناسند
و همه دیگران را مهدور الدم میدانند ،
اگر جز این است ، بگویند این " کونیتها "
ی دیگر کیانند و کجا هستند ؟ □

اینها به عرف و اصل دمکراسی (ونه حسی
انترناسیونالیسم) پشت پا زد هاند و آن سه
نفر را در منطقه دشمن رها کرد هاند . لابد
بخاطر آنکه این سه نفر را در جرگه " فاشیستها "
و " بوزوا - سلطنت طلبها " میدانسته اند !
چهارم اینکه نورخنده گان کومه له ادعا
کرد هاند که ما با " پون پوتیت " نامیدن
آنها ، کوشیده ایم " تا درست مانند یک عوام
فرب بوزوا - لیبرال و بوزوا - سلطنت طلب
کابوچ را به کمونیم و کونیتها " بچسبانیم .
آقایان چقدر نسبت به خودشان
خوشبینند ! تسلیم کوشش ما این بوده

دستاوردها و سنگرهای جدیدی را کسب نماید.
 در چنین چهار چوبی وسعت یا محدودیت
 اعتراضات توده‌ای و شکل این اعتراضات و
 شدت یا ضعف آنها و حتی شدت یا نارسایی
 شماره‌هایی که از طرف توده‌های مردم عنوان
 میشود بطور مجرد تغییری در اصل قضیه
 نمیدهد بلکه هر یک از این نمودهای اجتماعی
 در رابطه با شرایط مشخص جامعه و اینکه
 سطح جنبش عمومی در چه پایه‌ای است معنی
 پیدا میکند. مثلا ممکن است در یک جامعه
 ای که حرکات توده‌ای در آن در سطح
 نازلی باشد یک حرکت کوچک با شعارها و
 نه چندان تند سر آغاز یک اعتلا انقلابی
 باشد حال آنکه در یک جامعه طرفانی شدید
 ترین شعارها و حرکات مبین اعتلا انقلابی
 نباشد. باید مدت حرکت را تعیین نمود
 اینکه آیا رژیم در حال پیشروی است یا
 توده‌ها. سر آغاز حرکت توده‌ها برای پیشروی
 در جهت سرنگونی رژیم سر آغاز یک اعتلای
 انقلابی است. با چنین تعریفی از مفهوم
 اعتلای انقلابی و با اندک دقتی به نحوه
 شکل گیری اعتراضات توده‌های مردم روشن
 میشود که این مفهوم را نمیتوان به شرایط
 کونی جامعه ایران و جنبش معطوف به
 قدرت جاری در آن اطلاق نمود.
 واقعیت اینست که رژیم ضد انقلابی
 فقها از بد و به قدرت رسیدنش دست به تعرض
 علیه انقلاب و دستاوردهای توده‌های مردم



پایبندی به اصول

رفتار و در مورد یکی از سئوالاتان
 منی بر اینکسکه "ان آیا در ایران اعتلای
 انقلابی نیست؟" باید بگوئیم خیر. ما
 اکنون با یک اعتلا انقلابی در جامعه ایران
 مواجه نیستیم.
 شما بد رستی اشاره کرد. بودید که...
 مردم از رژیم بدشان می‌آید و میخواهند این
 رژیم سرنگون شود و برای اثبات این بدعای
 خود در مجموع بد رستی استدلال آوردند
 بودید که مردم در مقابل اعمال سیاستهای
 رژیم دست به اعتراض می‌زنند و نمونه‌هایی
 که از این اعتراضات آوردند بودید نمونه‌هایی
 هستند واقعی و غیر قابل انکار که اخیرا و
 بویژه پس از بمباران شهرها وسعت بیشتری
 یافته‌اند اما با تمام اینها ما با یک اعتلا
 انقلابی مواجه نیستیم.
 "اعتلا" انقلابی به شرایطی گفته میشود
 که توده‌های مردم دست به تعرض علیه رژیم
 حاکم زده و تلاش میکنند رژیم را وادار به
 عقب نشینی نموده و در جهت سرنگونی آن

زد و علیرغم آنکه از عثمان ابتدا خواست
توده های مردم - دانسته یا ندانسته - در
چهار چوب رژیم فقها نمی گنجید و زیاده
طلبی توده های مردم مفهومی جز خواست
سرنکویی رژیم فقها نمیدانند اما اعتراضات
توده های مردم - جز در اواخر سال ۵۶ و
اوایل سال ۶۰ که جنبه تعرض آنها برجسته
تر شد و جامعه ایران در روند اعتلای جدیدی
قرار گرفت که با حرکت آناشیمیستی مجاهدین
خلق این در ۲۰ خرداد ۶۰ این اعتلا
منجمد گردید - همواره در مقابل تفروضات
رژیم بوده و جنبه تدائمی داشته و دارد .
ختی اعتراضات گسترده ۲۷ هزار نفری کارگران
ذوب آهن که به لحاظ ضمنی و وسعت آن از
جمله برجسته ترین حرکت اعتراضی سالهای
گذشته به حساب می رود ، در اثر تعرض
رژیم به حقوق کارگران صورت گرفت و ضمن
اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگران معنائی
جز دفاع از حداقل حقوق که رژیم درصد
نقش آنها برآمده بود نمیداد . حرکات
اعتراضی توده های مردم در اجمدیسبه و
تظاهرات پراکنده علیه بهاران شهرها که
حتی با شعارهای " مرگ بر خمینی " برگزار
شده و میشود نیز در همین چهار چوب قابل
تعبیر و تفسیراند . رژیم دست به تعرض
می زند و توده های مردم در مقابل آن به
دفاعی پردازند . بنا بر این گرچه ما پس
یک دور از تله های طولانی که دشمن خواست

توده ها از چهار چوب رژیم حاکم فراتر رفته و
معطوف به سرنکویی آن است مواجهیم که
از اواسط سال ۵۶ شروع شد و با افت و خیز
های بسیار که نقطه اوجش قیام ۲۲ بهمن
بود و تا کنون نیز بدلیل تقابل خواست
توده های مردم و طاعت ارتجاعی رژیم
جایگزین رژیم سلطنتی ادامه دارد و بدلیل
خصلت تدائمی اعتراضات توده های علیرغم
گسترده گئی و شعارهای تند و صریح علیه
رژیم و در جهت سرنکویی آن ، اعتلا
اعتلای انقلابی مواجه نیستیم - حال آنکه
اعتراضات هائیه نشینان شهر تهران که
تنها خواهان آزادی ساختاری در خارج از
محدوده تعیین شده از طرف رژیم سلطنتی
بودند - و نه سرنکویی آن رژیم - سرانجام
یک اعتلای انقلابی شد که نهایتاً منجر به
سرنکویی رژیم شاهنشاهی گردید .
با اینهمه اشاره به این نکته ضروری
است که حرکت اعتراضی توده های گسترده
در سال گذشته و ماههای اخیر علیرغم
آنکه با توجه به خواست واقعی توده ها و
سطح عمومی جنبش اعتلای انقلابی
نیستند و می توانند شود و عندئذ زمینه ساز
آغاز یک اعتلای انقلابی به حساب آیند .
اما در مورد سئوالات بعدی شما چنین
بر اینک " چرا ... عنوز این رژیم
جمهوری اسلامی سرنگ نشده " ، " ...
این رژیم کی سقوط می کند " ، " چه
نمودی میتواند این رژیم را از کار برکنار کند

و سولات دیکرتان در مورد سرنگونی رژیم و شرایط آن با وجود آنکه در مقالات متعدد "راه کارگر" و "ریگای کربکار" اشاره شده بطور خلاصه به چند نکته اشاره می کنیم .

اول سقوط نکردن رژیم ضد انقلابی فقها بدلیل عدم وجود یک آلترناتیو قدرتمند است که بتواند توده های مردم را در سطح ملی - طبقاتی و توده های سازماندهی نماید . در واقع هیچ رژیم و هر چند هم که باشد لحاظ انسجام و پایداری توده های ضعیف باشد و صرفاً بدلیل تفرقه توده های اعلی سرنگون نمی شود مگر آنکه نیروی بتواند این تفرقه توده های را در جهت سرنگونی آن سازماندهی نماید . این بدان معنی نیست که احتمال یک انفجار توده های در جهت سرنگونی رژیم فقها بکلی منتفی است . بلکه بیش از هر چیز بدان معنی است که یک نیروی سیاسی که بطور جدی با مسئله انقلاب روبرو شود ، نتواند خود را به محاسبه زبان فراسیاهین شرایط این شهرها و دلفروشی کثرت حرکات و فعالیت خود را بر پایه این شهرهای احتمالی تنظیم نماید . یک نیروی انقلابی در شرایط کنونی ایران باید بیشترین تلاش خود را بر روی سازماندهی مبارزات توده های در اشکال مختلف و متوسل آن متمرکز نماید تا

از این طریق بتواند در جهت ایجاد یک آلترناتیو در سطح ملی و طبقاتی فعالانه انقلاب را به پیش براند و آن نیروی سرنگون کننده واقعی را پدید آورد . چرا که هیچ رژیم بدون نیروی سرنگون کننده به خودی خود سرنگون نمی شود .

ثانیاً عواملی که در محاسبه سیر حرکات اجتماعی مؤثرند و باید به حساب آورده شود بسیار متعدد و متوسل و متغیراند چنانکه امکان محاسبه دقیق زبان انقلاب را تقریباً به صفر می رساند . بنا بر این پیشگویی در مورد اینکه چه زمانی رژیم سقوط می کند بیشتر به یک شواخی شباهت دارد تا یک حقیقت جدی . کندی پیشگویی های مکرر در مکرر سازمان مجاهدین خلق و پیشگوییهای اخیر بختیار که مدتهاست هر یک به درصد سرنگونی رژیم فقها نشسته اند و در تعیین هر چه دقیقتر زبان سرنگونی فقها میکوشند گین سبقت را از یکدیگر بر بایند ، در انبیاات این امر نمونه ای است باز و گویا که اکنون دیگر به هیچ

ترازی تمام عیار تبدیل نشده .
ثالثاً : حال اگر سرنگونی رژیم در کار وجود یابد آلترناتیو مقتدر توده های است که میتواند مبارزات توده های مردم را علیه رژیم هارجمهزی اسلامی سازمان داده و بسیج نماید . طبیعی است که عمکاری نیروهای

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمال پ .

بی شک مبارزه مسلحانه در کردستان شکل محوری مبارزه است . ما شماره تحلیل از وضع آن و رهنمود در جهت چگونگی پیشبرد درست آن در کردستان را از اهم وظایف خود به حساب آورده و می آوریم و در این زمینه به ارائه تحلیل و رهنمود در مورد مسائل نظامی پرداخته ایم . شما می توانید برای اطلاع دقیقتر از مواضع ما تحلیلها و رهنمود های ما در مورد مبارزه مسلحانه در کردستان به مقالات ریگای کربنکار " ضرورت بیم دفاع فعال از مناطق آزاد " شماره ۲ ، ۳ ، از سپردن آلان بیامیزیم " شماره ۴ ، ۵ " جنگ سنگریه " شماره ۶ ، ۷ " درباره چگونگی پیشبرد مبارزه مسلحانه در کردستان " شماره ۸ ، ۹ " نگاهی به وضعیت نظامی کردستان " شماره ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ و ۱۳ مراجعه نمایید . ما در آینده نیز همچون گذشته رهنمود های خود را مشخص و منطبق با شرایط موجود ارائه خواهیم داد .



دوستان و رفقا

با ما همکامات باشید

انقلابی در این جهت میتواند شک زیادی ، چه بلحاظ روانشناسی توده ها و به تبع آن به لحاظ تسهیل امر سازماندهی آنان بنماید . اما در عین حال باید توجه داشت که در شرایط کنونی که مشکل اصلی انقلاب ایران عدم وجود تشکلهای توده ای وسیع و سازمان نیافته بخش اعظم توده های اهالی است ، آنچه اساسیتی اساسی می یابد همکاری وسیع نیروهای انقلابی در جهت سازماندهی مبارزات توده ها و از این طریق تلاش در جهت ایجاد نمون یک آلترناتیو توده ای قوی . جهت سرنگونی رژیم فئودالیست است . در مسیر این همکاریها بین سازمانهای انقلابی میتوان زمینه را برای همکاریهای گسترده و حتی جبهه ای وسیع از نیروهای انقلابی فراهم آورد تا بتواند گامی موثر در سرنگونی رژیم فئودالیست به حساب آید .

رئیس س . نشریات و جزواتی را که خواسته بودید فرستادیم . از نامه محبت آمیزی که فرستاده بردی میاسگراریم . از این پس نیز میکوشیم از همان کانال نشریات خود را برای شما ارسال نمائیم . تماس خود را با ما حفظ کرده و ما را از رسیدن نشریاتمان بدستان مطلع ندائید . در رساندن نشریات و جزوات ما به دوستان و آشنایان خود که فعالیتی است انقلابی موفق و پیروز باشید .

اخباری از جنبش کارگری و توده‌ای سرانگیزی

به نقل از نشریه "راه کارگر" ارگان سیاسی سازمان شماره ۱۶ و ۱۷

تهران خبر محل بیماران شده خیلی سریع در بین کارگران و مردم محلات پخش میشود. مردم خیلی سریع اخبار محلات بیماران شده را به مدیگر میدهند و با اهالی آن منطقه اظهار همدردی میکنند. عده‌ای میگویند: "روزم هوا پیاپی غای عراقی را با موشک نمی زند زیرا برای جان مردم ارزشی قائل نیستند و میخواهند عرجه بیشتر از تعداد مردم کم شود." عده‌ای شروع به فحاشی و ناسزاگویی به خمینی میکردند، و حتی عده‌ای از بسیجیها میگویند: "دستی در کار است که میخواهد مردم را از دم تیغ بگذرانند و گرنه چرا باید موشک برای هواپیماهای عراقی پرتاب نمیکند، و میخواهند برای دفاع از خودشان نگهدارند." عده زیادی از مردم تهران و شبها بدور از شهرودر بیابانهای اطراف آن میخوابند. بطوریکه انبوهان تهران - کهن، جاده‌های ورامین و

کیمیاگری از واکنش مردم در مقابل بنسکه نهرها بیمارانه‌ای اخیر تهران و شهرستانها توسط هواپیماهای عراقی موجی از ناراضی‌های را در میان کارگران و زحمتکشان و سایر مردم برانگیخته است. در ابتدای بیماران عادی در قتل هر چند محدود و در میان مردم این توهم وجود داشت که رژیم اسلامی نیز بایستد متقابلاً عراقی را بیماران کند، لکن بتدریج این توهم از میان رفت و حتی ضجر به تظاهرات متعدد در شهرها و مناطق مختلف گردید و مردم با شعارهای ضد جنبه و سرکد بر خیمتی نفرت خود را از جنبه و رژیم نشان دادند. با شروع دور جدید بیماران شهرها و تمام جنبه ارتجاعی مردم ناراضی خود را به اشکال مختلف بروز میدهند. حتی این بار بسیجیها نیز به شک افتاده و در موارد بسیاری به مخالفان جنبه پیوستند. در بیماران

نزدیک مناطق بمباران شده را ببینند و دروغ های رژیم را در مورد آثار کشته شدگان و میزان خرابیها افشاء کرده و به اطلاع دیگران برسانند. تمامی تلاشهای مذبحخانه رژیم تا کنون نتوانسته است جلو این حرکت توده ای را سد کند. مردم در ضرورتی و بیروزی و کارخانه از جنگ و کتار محبتی کنند و مکتب نفرت و انزجار خود را از رژیم بازگو میکنند. امروزه مخالفتها از جانب مردم بعدی افزایش یافته است که حزب اللهی ها جرات حرف زدن و دفاع از جنگ را ندارند، اگر حرفی هم بزنند با عکس العمل شدید دیگران روبرو می شوند.

و آبی و نیز جاده های دیگر شبها از جمعیت موج میزند. مردم تهران در اوج بیماریها در روزهای دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه (۲۰، ۲۱، ۲۲ خرداد) در منطقه پل سید خندان به تظاهرات ضد جنگ و علیه رژیم دست زدند.

مردم بدت اعتماد خود را نسبت به اخباری که رژیم راجع به جنگ پخش میکند از دست داده اند و مستعدند که رژیم به مردم اخبار نادرست میدهد. از گفتن منطقه بمباران شده خود داری کرده و تعداد تلفات انسانی و خسارات مالی و خرابیها را بسیار بازگو میکند. به همین خاطر مردم خود به راهی افتد تا از

تستهای از اعلامیه ای کمیته های سازمان - جنوب و جنوب غرب تهران -

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سرگ پر جنگ! زنده باد صلح!

... رژیم فقها با از بین بردن منابع تولیدی و ذخایر کشور و وثیقه قرار دادن امواج انسانی، هستی یک کشور و جان انسانها را خاکستری نماید تا کوره جنگ احقانه و خانانسر خود را روشن نگهدارد. اگر رژیم جمهوری اسلامی با ادامه جنگ و چپ شعله های خستی سوز زنگی مان را به آتش نیستی می کشد و پس می باید صلح عادلانه را بر علیه او سازمان دیم.

کارگران و زحمتکشان مبارز!

رژیم جمهوری اسلامی با تاکیدات مکرر بر ادامه جنگ و گره خوردن سرنوشتش با این جنگ به خودی خود به صلح تن نخواهد داد و تنها با زیر فشار قرار دادن رژیم از جانب مردم و مشکل شدن عمر چه بیشتر حول شعارهای ضد جنگ و میتوان رژیم را وادار به عقب نشینی نمود.

مسان و صلح و آزادی و حکومت شورائی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - " جنوب تهران "

۶۴/۱/۲۵

برای تسوئف بنسوان شد بشری چند اثر و زان

و بشاطر صلح مبارزه کنیم

کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ایران!

اکنون چند روزی است که بار دیگر جنگ ویرانگر و خانمانسوز ۱/۴ ساله دور زیم ایران و عراق پس از یک دوره رکود و آرامش نسبی مجدداً به صحنه شهرها کشید، شده و مرکز غیر نظامی و ضابطی مسکن دو کشور در معرض اصابت و انفجار بمبها و گلوله شاق قرار گرفته است. حال که ابعاد این وحشتگرها بار دیگر به این خود رسیده و سیاهی ضد انسانی رژیم اسلامی پیش از پیش بر ملا گشته، بر عهه کارگران و زحمتکشان و مردم ایران بویژه در مناطقی چند زده و بمباران شد، میباشد که برای توقف این جنون ضد بشری با تمام توان خویش به مبارزه برخیزند. در جنگی که هیچ نقطه پایانی را برای آن نمیتوان یافت و در جنگی که حاصلی جز سلاکت صد ها هزار انسان بیگناه و بی خانمانی و آوارگی میلیونها نفر و نابودی تمام و کمال عظیمترین ذخایر مادی و منابع انسانی را در بر ندارد و در جنگی که جز امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، اسرائیل و سرایه داران و پیره کسان احدی از آن سود نمی برد، و میتوان و باید برای تحقق این حواست اساسی مردم یعنی صلح مبارزه نمود.

مردم قهرمان ایران!

رژیم خمینی با توسل به بهانه جنگ بیوخته خواستههای برحق مردم را لنگ مال نموده و غیر حرکت اعتراضی را به وحشیانه ترین شکلی سرکوب میکند. باید این سلاح زنگنه را از دستشان گرفته و با مبارزات متحد و سازمان یافته خود برای رسیدن به صلح، رژیم را خلع سلاح کرده و قانیه را سرچه بیشتر به این تنگ سازیم، اینک که رژیم سفاک اسلامی پیش از هر زمان دیگری ضغور و غیر قابل تحمل گشته و عهه مردم هلاکسیده میهنی به لزم سرنگن ساختن این حکومت برده اند باید که سر سرنگن این رژیم را هموارتر سازیم. بی شک مبارزه برای خواست صلح یکی از مقدم ترین و مهترین تکالیف مردم ایران است، و این مبارزه قدیمی است موثر در براندازی حکومت اسلامی.

نان، صلح، آزادی، حکومت شورایی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - جنوب غرب تهران - ۲۴/۳/۷۷

نان، صلح، آزادی، حکومت شورایی

تظاهرات در اهواز

بدنبال درج يك مقاله توسطین آئین نسبت به اعراب خوزستان در روزنامه اطلاعات و تظاهرات گسترده ای علیه رژیم در اهواز بوقوع پیوست. صبح دوشنبه مردم هرب در چند دسته جداگانه از لشکر آباد براه افتاد و تا چهارراه نادری مرتباً رفت و آمد می نمایند و در ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز در چهار راه نادری تظاهرات با شعارهای مرگ پسر خمینی که بزین فارسی و عربی داده می شد انجام میگردد. منازه دارها، منازه هار را می پندند. این تظاهرات مورد حمله پاسداران مزدور قرار میگردد و شروع بسته تیراندازی کرده و وعده ای را دستگیری ناپدید در روزهای بعد نیز بطور پراکنده تظاهرات ادامه می یابد و ترسا و بیچه های عرب عم سوار مینی بوس شده و در خیابانهای کمپسو و کیان و ... به دست زدن و کل زدن می پردازند.

رژیم برای خنثی کردن و خاموش کردن ناراضیاتی مردم در بعد از ظهر جمعه ۲۷ اردیبهشت يك تظاهرات فرمایشی به طرفداران رژیم و محکم کردن توطئه های منافقان روزنامه اطلاعات با جمعیتی حدود ۲۰۰ نفر به راه می اندازد. و در همین روز مردم نیز بار دیگر به تظاهرات جداگانه ای علیه رژیم دست میزنند که ضربه درگیری شدیدی با مزدوران رژیم می شود.

تظاهرات خشنوست آئین

در شانسیور جدید اصفهان در تاریخ جمعه ۶ اردیبهشت ماه رویتا ثیان اطراف اصفهان در اعتراض به نحوه توزیع سیگار و سایر ارزاق عمومی به طرف اصفهان حرکت کرده و در منطقه شانسیور جدید اصفهان با پاسداران جنایتکار درگیر میشوند پاسداران که برای جلوگیری از حرکت زحمتکشان مانع شده و به آنها حمله میکنند با مقاومت جانانه زحمتکشان مواجه میشوند زحمتکشان روستا با آتش زدن چوب و لاستیک و غیره و ایجاد راه پندانهای متعدد و منطقه را به کنترل خود در می آورند. با تظاهرات انقلابی زحمتکشان روستا و تعدادی نیز از ایالتی شانسیور جدید به آنها پیوسته و درگیری میان زحمتکشان و مزدوران رژیم از صبح تا ساعت ۱۰ شب ادامه می یابد. مردم با شعار "ما سیگار تیرنی خواستیم ما رهبر تیرنی خواهیم نغرت و انزجار خود را از رژیم فقها اینسرا از می داشتند. مزدوران به دفعات به مردم حمله نمود و تعدادی را دستگیری ناپدید. این حرکت اعتراضی و بویژه شعار زحمتکشان بطور وسیعی در شهر اصفهان انعکاس می یابد.

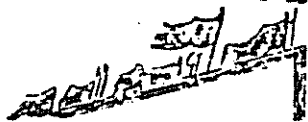
تسه پیروزی کارگران در انحلال انجمن اسلامی

کارخانه گونی بانی ورزید کار در ۱۰ کیلومتری جاده رشت - لاهیجان واقع شده

کارگرمزوری بود از تند و غنکام ورود مدیر عامل دست از کار کشید و خواهان صحبت با او می‌شوند. اما مدیر عامل پس از خاصوس شدن دستگامها و صحبت با کارگران را پس از روز دیگری موکول میکند. بدنیال آن کارگران اقدام به تهیه یک تزار نمود و در آن خواها تشکیل مجمع عمومی با شرکت کلیه کارگران قسمت های مختلف کارخانه میشوند و بطور فوق را به مدیر عامل تسلیم می‌کنند. مدیر عامل منل از کارگران مهلت خواسته و در جمیع فاصله مساله را با سپاه پاسداران و امام جمعه شهر در میان میگذارد. پس از آن سپاه به کارخانه آمده و اساس تعدادی از کارگران را جهت اقدامات بعدی یادداشت می‌کند. کارگران علیرغم ورود مزدوران سپاه به خواست خود اضرار میورزند. امام جمعه به شرط حضور نماینده این با مجمع عمومی که پیش از ۱/۵ ساعت بطول نیانجامید. موافقت می‌نماید. با تشکیل مجمع عمومی کارگران بدون آنکه نماینده ای معرفی نمایند و خود خواسته ایشان را در مجمع عمومی ارائه می‌دهند که در نتیجه مباحثات به خواست اصلی خود که انحلال انجمن اسلامی بود دست می‌یابند و رئیس انجمن اسلامی را نیز اخراج می‌نمایند. کارگران موفق میشوند ساعت استراحت خود را افزایش دهند و کارگران نیز نیز موفق به اخراج نیز میشوند که در لباس کارگران با رئیس انجمن اسلامی برضد کارگران و رابطه

است. این کارخانه از جمله کارخانه شائسی بود که در گذشته به سرمایه دار معروف روزگ کار. تعلق داشت که دارای چندین کارخانه کتی باقی رجیره ای در سطح ایران بود. این واحد تولیدی بعد از انقلاب ۵۷ مدتی تحت کنترل دولت بوده و پیوسته روسای طراز اول آن از طرف سازمان صنایع و دیگر سازمان های مشایه دولتی گمارده میشوند. کارگران این کارخانه بعد از انقلاب با توجه به پائین بودن سطح نسبی آگاهی و همچنین ریشه ها دهقانی خود و مبارزات سازمان یافته و دراز مدتی را پیش نبرده اند اما پس وجود این به فشار و تضییقات رژیم فقها هم تن نداده و به عنوان مختلف در رابطه با مشکلاتشان در مقابل برنامه های رژیم در مقاطع مختلف قدم علم کرده اند. در همین رابطه باید گفت که این کارخانه بعد از قیام مدتی دارای شورای بود که در جهت ترکیب آن افراد مورد و شرتزل در رابطه با منافع کارگران وجود داشت اما در مجمع خصوصی در آغاز سازمان منافع کارگران را نمایندگی کرده و حتی برای مدت کوتاهی موفق به کنترل تولید شدند. آخرین اقدام متحدانه و پیروز ندانده کارگران مبارز روزگه کار اقدام به انحلال انجمن اسلامی (انجمن جاسوس و سالونی) کارخانه می‌نماید. ماجرا از آنجا آغاز شد که درگیری میان یکی از کارگران و انجمن اسلامی بطور بی پروانه که کارگران به حمایت از

۶۰۰ تومان به شرکت واحد بدیم " شرکت واحد که امتناع تعاضی را مینماید شروع به مزاحمت برای مینی بوسرانان می نماید . از جمله در میدان آزادی از ورود تعداد یاز مینی بوسها به تهران باین بهانه که شهر متعلق به شرکت واحد است و جلوگیری می نماید مینی بوسرانان دست به اعتصاب زد و راتدگ در حلوترینال اجتماع مینمایند . رانندگان در ریاسخ مسافران میگویند که شرکت واحد طایع کاریمان است . روز بعد شرکت واحد تعدادی مینی بوس به جلوی ترینال آورد و از بلند گراز مسافران میخواهد که باین مینی بوسها سوار شوند ، و با ارزتر کردن قیمت بلیط مینی بوسها پاندازه یک تبوسان مینی بوسرانهای معترض را تحت فشار قرار میدهند . تعاضی هم پناچار یک تومان کرایه را کاعتنی می دهد . شب هنگام شرکت واحد تصمیم میگیرد که گاراز را از تعاضی پس بگیرد . از اینروز تعدادی مینی بوس تحت " پوشش " خوبی را به همراه نمایندند . شرکت واحد به کارار کسبل میدارد ، اما بدلیل آمادگی قبلسی رانندگان معترض و مقاومت یکپارچه آنها شرکت واحد مجبور به عقب نشینی می شود . آن شب ۵ نفر از رانندگان مینی بوس در گاراز باقی مانده و از رفتن به خانه ما پشان خود داری میکنند .



و همکاری نزدیکی داشته است . مجمع عمومی پرخلای انتظار مدیریت و امام جمعه ۴/۵ ساعت بطین انجامید . کارگران با کسب ایس موفقیتها خواستار تشکیل مجمع عمومی بطور نظم میشوند ولی مدیریت برگزاری آن را مشروط به برگزاری نماز در کارخانه می داند . کارگران که از گذشته در نماز جماعت کارخانه شرکت نمی کردند و مدیریت تاطمیت کارگران را در این رابطه مشاهده میکند ، پیشنهاد تشکیل مجمع عمومی بعد از نماز جماعت را نمودند و فعلا مسئله در همین سطح مسکوت مانده و مدیر عامل سعی در ماست مالی آن دارد .

فشار شرکت واحد بر مینی بوسرانان شرکت واحد اجن بوس رانی تهران ، اقدام به اجرای طرحی " برای زیر " پوشش " اقرار دادن مینی بوسها نموده است . طبق این طرح بازه آرنی که بر روی مینی بوسها زده میشود ، هر مینی بوس می باید ماهی ۶۰۰ تومان پرداخت نماید . شرکت واحد در ماه گذشته ، به تعاضی مینی بوس رانی تهران - کچ قلعه حسن خان فشار وارد کرده که " زیر " پوشش " قرار گیرد ، که با مخالفت شدید تعاضی مواجه میشود . مینی بوسرانها بیان میکنند که " در حال حاضر تعاضی هم وسایل یدکی میدهند و هم اختیار خود را دارند ، در حالیکه بدون هیچگونه امتیازی باید ماهی

باز هم در باره "انترنا سیمونا لیبیم" بیه سبک گوموله

چند نکته را این میدانیم :

اول اینکه ، ما با صراحت تمام اعلام میکنیم که خواهان بازگشت آوارگان افغانی به کشورشان هستیم . و این موضع ما در مورد آوارگان افغانی و طبعاً با موضع ما نسبت به " جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان " و نسبت به جنگ طبقاتی کمونی در افغانستان ، ارتباط مستقیم و تفکیکناپذیر دارد . سرد پدی نیست که ما و کومه در افغانستان در دوسری سنگسرهاى

بقیه در صفحه ۲۷

به نقل از " راه کارگر " ارگن سیاسى سازمان - ۱۶
 اخیراً نشریه " کمونیت " ارگن حزب کمونیت کرده له ، بعد از نشر ماهنامه " راه کارگر " و " راه کارگر " آوارگان افغانی " افتاده و تا بار دیگر سازمان ما را " فاشیست " و " بورژوا لیبرال " و " یهودی " - سلطنت طلب " بنامد . جهت تکمیل هر چه بیشتر آرشيو نشریه مزبور (حضرات نوشته اند که " آرشيو کمونیت تکمیل است " و آمادگی شان را برای رد کردن پرونده سلابه بزرگ پرستو - ما اعلام کرده اند) توضیح

منتشر شده

ارگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

- طبقه کارگر ، نبدانی ، خلق
 - نظریه انقلاب بولژوا - دموکراتیک بحران زا
 - با بحران در نظریه انقلاب بولژوا - دموکراتیک آغاز و انجام اجتماع کارگران معادن انگلستان
- (در برخورد به اتحاد مبارزان کمونیت)

پهاله ۵۰ رسال

پیشروى سوسیالیستى طبقه کارگر